

كتاب يوشع

فرمان عبور

۱

و واقع شد بعد از وفات موسی، بنده *خداوند*، که *خداوند* یوشع بن نون، خادم موسی را خطاب کرده، گفت: ۲ «موسی بنده من وفات یافته است. پس الان برخیز و از این اَرْدُن عبور کن، تو و تمامی این قوم، به زمینی که من به ایشان، یعنی به بنی اسرائیل می‌دهم. ۳ هر جایی که کف پای شما گذارده شود به شما داده‌ام، چنانکه به موسی گفتم. ۴ از صحرا و این لبنان تا نهر بزرگ یعنی نهر فرات، تمامی زمین حیثان و تا دریای بزرگ به طرف مغرب آفتاب، حدود شما خواهد بود. ۵ هیچکس را در تمامی ایام عمرت یارای مقاومت با تو نخواهد بود. چنانکه با موسی بودم با تو خواهم بود؛ تو را مهمل نخواهم گذاشت و ترك نخواهم نمود. ۶ قوی و دلیر باش، زیرا که تو این قوم را متصرف زمینی که برای پدران ایشان قسم خوردم که به ایشان بدهم، خواهی ساخت. ۷ فقط قوی و بسیار دلیر باش تا بر حسب تمامی شریعتی که بنده من، موسی تو را امر کرده است متوجه شده، عمل نمایی. زنه‌ار از آن به طرف راست یا چپ تجاوز نم‌ا تا هر جایی که روی، کامیاب شوی. ۸ این کتاب تورات از دهان تو دور نشود، بلکه روز و شب در آن تفکر کن تا بر حسب هر آنچه در آن مکتوب است متوجه شده، عمل نمایی زیرا همچنین راه خود را فیروز خواهی ساخت، و همچنین کامیاب خواهی شد. ۹ آیا تو را امر نکردم؟ پس قوی و دلیر باش؛ مترس و هراسان مباش زیرا در هر جا که بروی یهوه خدای تو، با توس‌ت.»

۱۰ پس یوشع رؤسای قوم را امر فرموده، گفت: ۱۱ «در میان لشکرگاه بگذرید و قوم را امر فرموده، بگویید: برای خود توشه حاضر کنید، زیرا که بعد از سه روز، شما از این اَرْدُن عبور کرده، داخل خواهید شد تا تصرف کنید در زمینی که یهوه خدای شما، به شما برای ملکیت می‌دهد.»

۱۲ و یوشع رؤبیبیان و جادیان و نصف سبط مَنَسّی را خطاب کرده، گفت: ۱۳ «بباید آورید آن سخن را که موسی، بنده *خداوند*، به شما امر فرموده، گفت: یهوه، خدای شما به شما آرامی می‌دهد و این زمین را به شما می‌بخشد. ۱۴ زنان و اطفال و مواشی شما در زمینی که موسی در آن طرف اَرْدُن به شما داد خواهند ماند، و اما شما مسلح شده، یعنی جمیع مردان جنگی پیش روی برادران خود عبور کنید، و ایشان را اعانت نمایید. ۱۵ تا *خداوند* برادران شما را مثل شما آرامی داده باشد، و ایشان نیز در زمینی که یهوه، خدای شما به ایشان می‌دهد تصرف کرده باشند؛ آنگاه به زمین ملکیت خود خواهید برگشت و متصرف خواهید شد، در آن که موسی، بنده *خداوند* به آن طرف اَرْدُن به سوی مشرق آفتاب به شما داد.»

۱۶ ایشان در جواب یوشع گفتند: «هر آنچه به ما فرمودی خواهیم کرد، و هر جا ما را بفرستی، خواهیم رفت. ۱۷ چنانکه موسی را در هر چیز اطاعت نمودیم، تو را نیز اطاعت خواهیم نمود،

فقط یهوه، خدای تو، با تو باشد چنانکه با موسی بود. ۱۸ هر کسی که از حکم تو رو گرداند و کلام تو را در هر چیزی که او را امر فرمایی اطاعت نکند، کشته خواهد شد؛ فقط قوی و دلیر باش.»

راحاب و جاسوسان

۲

و یوشع بن نون دو مرد جاسوس از شیطیم به پنهانی فرستاده، گفت: «روانه شده، زمین و اریحا را ببینید.» پس رفته، به خانه زن زانیه‌ای که راحاب نام داشت داخل شده، در آنجا خوابیدند. ۲ و ملك اریحا را خبر دادند که «اینک مردمان از بنی اسرائیل امشب داخل این جا شدند تا زمین را جاسوسی کنند.» ۳ و ملك اریحا نزد راحاب فرستاده، گفت: «مردانی را که نزد تو آمده، به خانه تو داخل شده‌اند، بیرون بیاور زیرا برای جاسوسی تمامی زمین آمده‌اند.» ۴ و زن آن دو مرد را گرفته، ایشان را پنهان کرد و گفت: «بلی آن مردان نزد من آمدند، اما ندانستم از کجا بودند. ۵ و نزدیک به وقت بستن دروازه، آن مردان در تاریکی بیرون رفتند و نمی‌دانم که ایشان کجا رفتند. به زودی ایشان را تعاقب نمایید که به ایشان خواهید رسید.» ۶ لیکن او ایشان را به پشت‌بام برده، در شاخه‌های کتان که برای خود بر پشت‌بام چیده بود، پنهان کرده بود. ۷ پس آن کسان، ایشان را به راه اُرژن تا گذارها تعاقب نمودند، و چون تعاقب‌کنندگان ایشان بیرون رفتند، دروازه را بستند.

۸ و قبل از آنکه بخوابند، او نزد ایشان به پشت‌بام برآمد. ۹ و به آن مردان گفت: «می‌دانم که یهوه این زمین را به شما داده، و ترس شما بر ما مستولی شده است، و تمام ساکنان زمین به سبب شما گداخته شده‌اند. ۱۰ زیرا شنیده‌ایم که خدوند چگونه آب دریای قلزم را پیش روی شما خشکانید، وقتی که از مصر بیرون آمدید، و آنچه به دو پادشاه اموریان که به آن طرف اُرژن بودند کردید، یعنی سیخون و عوج که ایشان را هلاک ساختید. ۱۱ و چون شنیدیم دل‌های ما گداخته شد، و به سبب شما دیگر در کسی جان نماند، زیرا که یهوه خدای شما، بالا در آسمان و پایین بر زمین خداست. ۱۲ پس الان برای من به خدوند قسم بخورید که چنانکه به شما احسان کردم، شما نیز به خاندان پدرم احسان خواهید نمود، و نشانه امانت به من بدهید. ۱۳ که پدرم و مادرم و برادرانم و خواهرانم و هر چه دارند زنده خواهید گذارد، و جانهای ما را از موت رستگار خواهید ساخت.» ۱۴ آن مردان به وی گفتند: «جانهای ما به عوض شما بمیرند که چون خدوند این زمین را به ما بدهد، اگر این کار ما را بروز ندهید، البته به شما احسان و امانت خواهیم کرد.»

۱۵ پس ایشان را با طناب از دریاچه پایین کرد، زیرا خانه او بر حصار شهر بود و او بر حصار ساکن بود. ۱۶ و ایشان را گفت: «به کوه بروید مبادا تعاقب‌کنندگان به شما برسند و در آنجا سه روز خود را پنهان کنید، تا تعاقب‌کنندگان برگردند بعد از آن به راه خود بروید.» ۱۷ آن مردان به وی گفتند: «ما از این قسم تو که به ما دادی مبرا خواهیم شد. ۱۸ اینک چون ما به زمین داخل شویم، این طناب ریسمان قرمز را به دریاچه‌ای که ما را به آن پایین کردی ببند، و پدرت و مادرت و برادرانت و تمامی خاندان پدرت را نزد خود به خانه جمع کن. ۱۹ و چنین خواهد شد که هر کسی که از در خانه تو به کوچه بیرون رود، خونس بر سرش خواهد بود و ما مبرا خواهیم بود؛ و هر که نزد تو در خانه باشد، اگر کسی بر او دست بگذارد، خونس بر سر ما خواهد بود. ۲۰ و اگر این کار ما را بروز دهی، از قسم تو که به ما داده‌ای مبرا خواهیم بود.» ۲۱ او گفت: «موافق کلام شما باشد.» پس ایشان را روانه کرده، رفتند، و طناب قرمز را به دریاچه بست.

۲۲ پس ایشان روانه شده، به کوه آمدند و در آنجا سه روز ماندند تا تعاقب‌کنندگان برگشتند، و تعاقب‌کنندگان تمامی راه را جستجو کردند ولی ایشان را نیافتند. ۲۳ پس آن دو مرد برگشته، از کوه به زیر آمدند و از نهر عبور نموده، نزد یوشع بن‌نون رسیدند، و هر آنچه به ایشان واقع شده بود، برای وی بیان کردند. ۲۴ و به یوشع گفتند: «هر آینه خد/وند تمامی زمین را به دست ما داده است و جمیع ساکنان زمین به سبب ما گداخته شده‌اند.»

عبور از اردن

۳

بامدادان یوشع بزودی برخاسته، او و تمامی بنی‌اسرائیل از شیطیم روانه شده، به اُردُن آمدند، و قبل از عبور کردن در آنجا منزل گرفتند. ۲ و بعد از سه روز رؤسای ایشان از میان لشکرگاه گذشتند. ۳ و قوم را امر کرده، گفتند: «چون تابوت عهد یهوه، خدای خود را ببینید که لایوان کهنه آن را می‌برند، آنگاه شما از جای خود روانه شده، در عقب آن بروید. ۴ و در میان شما و آن، به مقدار دوهزار ذراع مسافت باشد، و نزدیک آن می‌آیید تا راهی که باید رفت بدانید، زیرا که از این راه قبل از این عبور نکرده‌اید.» ۵ و یوشع به قوم گفت: «خود را تقدیس نمایید زیرا فردا خد/وند در میان شما کارهای عجیب خواهد کرد.» ۶ و یوشع کاهنان را خطاب کرده، گفت: «تابوت عهد را برداشته، پیش روی قوم بروید.» پس تابوت عهد را برداشته، پیش روی قوم روانه شدند. ۷ و خد/وند یوشع را گفت: «امروز به بزرگ ساختن تو در نظر تمام اسرائیل شروع می‌کنم تا بدانند که چنانکه با موسی بودم با تو نیز خواهم بود. ۸ پس تو کاهنان را که تابوت عهد را برمی‌دارند امر فرموده، بگو: چون شما به کنار آب اُردُن برسید در اُردُن بایستید.» ۹ و یوشع بنی‌اسرائیل را گفت: «اینجا نزدیک آمده، سخنان یهوه خدای خود را بشنوید.» ۱۰ و یوشع گفت: «به این خواهید دانست که خدای زنده در میان شماست، و او کنعانیان و حِثیان و حوِیان و فرِزیان و جرّاشیان و آموریان و یبوسیان را از پیش روی شما البته بیرون خواهد کرد. ۱۱ اینک تابوت عهد خداوند تمامی زمین، پیش روی شما به اُردُن عبور می‌کند. ۱۲ پس الان دوازده نفر از اسباط اسرائیل، یعنی از هر سبط یک نفر را انتخاب کنید. ۱۳ و واقع خواهد شد چون کف پایهای کاهنانی که تابوت یهوه، خداوند تمامی زمین را برمی‌دارند در آبهای اُردُن قرار گیرد که آبهای اُردُن، یعنی آبهایی که از بالا می‌آید شکافته شده مثل توده بر روی هم خواهد ایستاد.» ۱۴ و چون قوم از خیمه‌های خود روانه شدند تا اُردُن عبور کنند و کاهنان تابوت عهد را پیش روی قوم می‌بردند. ۱۵ و بردارندگان تابوت به اُردُن رسیدند، و پایهای کاهنانی که تابوت را برداشته بودند، به کنار آب فرو رفت (و اُردُن، تمام موسم حصاد، بر همه کنار هایش سیلاب می‌شود). ۱۶ واقع شد که آبهایی که از بالا می‌آمد، بایستاد و به مسافتی بسیار دور تا شهر آدم که به جانب صرتان است، بلند شد، و آبی که به سوی دریای عرب، یعنی بحرالمح می‌رفت تماماً قطع شد، و قوم در مقابل اریحا عبور کردند. ۱۷ و کاهنانی که تابوت عهد خد/وند را برمی‌داشتند، در میان اُردُن بر خشکی قایم ایستادند، و جمیع اسرائیل به خشکی عبور کردند تا تمامی قوم از اُردُن، بالکلیه گذشتند.

و واقع شد که چون تمامی قوم از اُردُن بالکلیه گذشتند، *خداوند* یوشع را خطاب کرده، گفت: ۲ «دوازده نفر از قوم، یعنی از هر سبط يك نفر را بگیرد. ۳ و ایشان را امر فرموده، بگویند: از اینجا از میان اُردُن از جایی که پایهای کاهنان قائم ایستاده بود، دوازده سنگ بردارید، و آنها را با خود برده، در منزلی که امشب در آن فرود می‌آیید بنهید.» ۴ پس یوشع آن دوازده مرد را که از بنی‌اسرائیل انتخاب کرده بود، یعنی از هر سبط يك نفر طلبید. ۵ و یوشع به ایشان گفت: «پیش تابوت یهوه، خدای خود به میان اُردُن بروید، و هر کسی از شما يك سنگ موافق شماره اسباط بنی‌اسرائیل بر دوش خود بردارد. ۶ تا این در میان شما علامتی باشد. هنگامی که پسران شما در زمان آینده پرسیده، گویند که مقصود شما از این سنگها چیست، ۷ آنگاه به ایشان بگویند که آبهای اُردُن از حضور تابوت عهد *خداوند* شکافته شد، یعنی هنگامی که آن از اُردُن می‌گذشت، آبهای اُردُن شکافته شد، پس این سنگها به جهت بنی‌اسرائیل برای یادگاری ابدی خواهد بود.»

۸ و بنی‌اسرائیل موافق آنچه یوشع امر فرموده بود کردند، و دوازده سنگ از میان اُردُن به طوری که *خداوند* به یوشع گفته بود، موافق شماره اسباط بنی‌اسرائیل برداشتند، و آنها را با خود به جایی که در آن منزل گرفتند برده، آنها را در آنجا نهادند. ۹ و یوشع در وسط اُردُن، در جایی که پایهای کاهنانی که تابوت عهد را برداشته بودند، ایستاده بود، دوازده سنگ نصب کرد و در آنجا تا امروز هست.

۱۰ و کاهنانی که تابوت را برمی‌داشتند، در وسط اُردُن ایستادند تا هر آنچه *خداوند* یوشع را امر فرموده بود که به قوم بگوید تمام شد، به حسب آنچه موسی به یوشع امر کرده بود. و قوم به تعجیل عبور کردند. ۱۱ و بعد از آنکه تمامی قوم بالکل گذشتند، واقع شد که تابوت *خداوند* و کاهنان به حضور قوم عبور کردند. ۱۲ و بنی‌رؤبین و بنی‌جاد و نصف سبط مَنَسَی مسلح شده، پیش روی بنی‌اسرائیل عبور کردند، چنانکه موسی به ایشان گفته بود. ۱۳ قریب به چهل‌هزار نفر مهیا شده کارزار به حضور *خداوند* به صحرای اریحا برای جنگ عبور کردند.

۱۴ و در آن روز *خداوند*، یوشع را در نظر تمامی اسرائیل بزرگ ساخت، و از او در تمام ایام عمرش می‌ترسیدند، چنانکه از موسی ترسیده بودند.

۱۵ و *خداوند* یوشع را خطاب کرده، گفت: ۱۶ «کاهنانی را که تابوت شهادت را برمی‌دارند، بفرما که از اُردُن برآیند.» ۱۷ پس یوشع کاهنان را امر فرموده، گفت: «از اُردُن برآیید.» ۱۸ و چون کاهنانی که تابوت عهد *خداوند* را برمی‌داشتند، از میان اُردُن برآمدند و کف پایهای کاهنان بر خشکی گذارده شد، آنگاه آب اُردُن بجای خود برگشت و مثل پیش بر تمامی کناره‌هایش جاری شد.

۱۹ و در روز دهم از ماه اول، قوم از اُردُن برآمدند و در جُلْجال به جانب شرقی اریحا اردو زدند. ۲۰ و یوشع آن دوازده سنگ را که از اُردُن گرفته بودند، در جُلْجال نصب کرد. ۲۱ و بنی‌اسرائیل را خطاب کرده، گفت: «چون پسران شما در زمان آینده از پدران خود پرسیده، گویند که این سنگها چیست، ۲۲ آنگاه پسران خود را تعلیم داده، بگویند که اسرائیل از این اُردُن به خشکی عبور کردند. ۲۳ زیرا یهوه، خدای شما، آب اُردُن را از پیش روی شما خشکانید تا شما عبور کردید، چنانکه یهوه خدای شما به بحر قلزم کرد که آن را پیش روی ما خشکانید تا ما عبور کردیم. ۲۴ تا تمامی قومهای زمین

دست خداوند را بدانند که آن زور آور است، و از یهوه، خدای شما، همه اوقات بترسند.»

فرمان اختان

۵ و واقع شد که چون تمامی ملوک آموریانی که به آن طرف اردن به سمت مغرب بودند، و تمامی ملوک کنعانیانی که به کناره دریا بودند، شنیدند که خداوند آب اردن را پیش روی بنی اسرائیل خشکانیده بود تا ما عبور کردیم، دل‌های ایشان گداخته شد و از ترس بنی اسرائیل، دیگر جان در ایشان نماند.

۲ در آن وقت، خداوند به یوشع گفت: «کاردها از سنگ چخماق برای خود بساز، و بنی اسرائیل را بار دیگر مختون ساز.» ۳ و یوشع کاردها از سنگ چخماق ساخته، بنی اسرائیل را بر تل غلفه ختنه کرد. ۴ و سبب ختنه کردن یوشع این بود که تمام ذکور آن قوم، یعنی تمام مردان جنگی که از مصر بیرون آمدند، به سر راه در صحرا مردند. ۵ اما تمامی قوم که بیرون آمدند مختون بودند، و تمامی قوم که در صحرا بعد از بیرون آمدن ایشان از مصر به سر راه مولود شدند، مختون نگشتند. ۶ زیرا بنی اسرائیل چهل سال در بیابان راه می‌رفتند، تا تمامی آن طایفه، یعنی آن مردان جنگی که از مصر بیرون آمده بودند، تمام شدند. زانرو که آواز خداوند را نشنیدند و خداوند به ایشان قسم خورده، گفت: «شما را نمی‌گذارم که آن زمین را ببینید که خداوند برای پدران ایشان قسم خورده بود که آن را به ما بدهد، زمینی که به شیر و شهد جاری است.» ۷ و اما پسران ایشان که در جای آنها برخیزانیده بود، یوشع ایشان را مختون ساخت، زیرا نامختون بودند چونکه ایشان را در راه ختنه نکرده بودند.

۸ و واقع شد که چون از ختنه کردن تمام قوم فارغ شدند، در جایهای خود در لشکرگاه ماندند تا شفا یابند. ۹ و خداوند به یوشع گفت: «امروز عار مصر را از روی شما غلطانیدم. از این سبب نام آن مکان تا امروز جلجال خوانده می‌شود.»

۱۰ و بنی اسرائیل در جلجال اردو زدند و عید فصیح را در شب روز چهاردهم ماه، در صحرای اریحا نگاه داشتند. ۱۱ و در فردای بعد از فصیح در همان روز، از حاصل گهنه زمین، نازکهای فطیر و خوشه‌های برشته شده خوردند. ۱۲ و در فردای آن روزی که از حاصل زمین خوردند، من موقوف شد و بنی اسرائیل دیگر من نداشتند، و در آن سال از محصول زمین کنعان می‌خوردند.

نابودی اریحا

۱۳ و واقع شد چون یوشع نزد اریحا بود که چشمان خود را بالا انداخته، دید که اینک مردی با شمشیر برهنه در دست خود پیش وی ایستاده بود. و یوشع نزد وی آمده، او را گفت: «آیا تو از ما هستی یا از دشمنان ما؟» ۱۴ گفت: «نی، بلکه من سردار لشکر خداوند هستم که الان آمدم.» پس یوشع روی به زمین افتاده، سجد کرد و به وی گفت: «آقایم به بنده خود چه می‌گویید؟» ۱۵ سردار لشکر خداوند به یوشع گفت که «نعلین خود را از پایت بیرون کن زیرا جایی که تو ایستاده‌ای مقدس است.» و یوشع چنین کرد.

(و اریحا به سبب بنی اسرائیل سخت بسته شد، به طوری که کسی به آن رفت و آمد نمی کرد.) ۲ و یهوه به یوشع گفت: «ببین اریحا و ملکش و مردان جنگی را به دست تو تسلیم کردم. ۳ پس شما یعنی همه مردان جنگی، شهر را طواف کنید، و یک مرتبه دور شهر بگردید، و شش روز چنین کن. ۴ و هفت کاهن پیش تابوت، هفت گرنای یوبیل بردارند، و در روز هفتم شهر را هفت مرتبه طواف کنید، و کاهنان گرنایها را بنوازند. ۵ و چون بوق یوبیل کشیده شود و شما آواز گرنایها را بشنوید، تمامی قوم به آواز بلند صدا کنند، و حصار شهر به زمین خواهد افتاد، و هر کس از قوم پیش روی خود برآید.» ۶ پس یوشع بنون کاهنان را خوانده، به ایشان گفت: «تابوت عهد را بردارید و هفت کاهن هفت گرنای یوبیل را پیش تابوت *خداوند* بردارند.» ۷ و به قوم گفتند: «پیش بروید و شهر را طواف کنید، و مردان مسلح پیش تابوت *خداوند* بروند.» ۸ و چون یوشع این را به قوم گفت، هفت کاهن هفت گرنای یوبیل را برداشته، پیش *خداوند* رفتند و گرنایها را نواختند و تابوت عهد *خداوند* از عقب ایشان روانه شد. ۹ و مردان مسلح پیش کاهنانی که گرنایها را می نواختند رفتند، و ساقه لشکر از عقب تابوت روانه شدند؛ و چون می رفتند، کاهنان گرنایها را می نواختند. ۱۰ و یوشع قوم را امر فرموده، گفت: «صدا زنید و آواز شما شنیده نشود، بلکه سخنی از دهان شما بیرون نیاید تا روزی که به شما بگویم که صدا کنید. آن وقت صدا زنید.» ۱۱ پس تابوت *خداوند* را به شهر طواف داد و یک مرتبه دور شهر گردش کرد. و ایشان به لشکرگاه برگشتند و شب را در لشکرگاه به سر بردند.

۱۲ بامدادان یوشع به زودی برخاست و کاهنان تابوت *خداوند* را برداشتند. ۱۳ و هفت کاهن هفت گرنای یوبیل را برداشته، پیش تابوت *خداوند* می رفتند، و گرنایها را می نواختند، و مردان مسلح پیش ایشان می رفتند، و ساقه لشکر از عقب تابوت *خداوند* رفتند، و چون می رفتند (کاهنان) گرنایها را می نواختند. ۱۴ پس روز دوم، شهر را یک مرتبه طواف کرده، به لشکرگاه برگشتند، و شش روز چنین کردند.

۱۵ و در روز هفتم، وقت طلوع فجر، به زودی برخاسته، شهر را به همین طور هفت مرتبه طواف کردند، جز اینکه در آن روز شهر را هفت مرتبه طواف کردند. ۱۶ و چنین شد در مرتبه هفتم، چون کاهنان گرنایها را نواختند که یوشع به قوم گفت: «صدا زنید زیرا *خداوند* شهر را به شما داده است. ۱۷ و خود شهر و هر چه در آن است برای *خداوند* حرام خواهد شد، و راحاب فاحشه فقط، با هر چه با وی در خانه باشد زنده خواهند ماند، زیرا رسولانی را که فرستادیم پنهان کرد. ۱۸ و اما شما زنهار خویشتن را از چیز حرام نگاه دارید، مبادا بعد از آنکه آن را حرام کرده باشید، از آن چیز حرام بگیرید و لشکرگاه اسرائیل را حرام کرده، آن را مضطرب سازید. ۱۹ و تمامی نقره و طلا و ظروف مسین و آهنین، وقف *خداوند* می باشد و به خزانه *خداوند* گذارده شود.» ۲۰ آنگاه قوم صدا زدند و گرنایها را نواختند. و چون قوم آواز گرنایها را شنیدند و قوم به آواز بلند صدا زدند، حصار شهر به زمین افتاد. و قوم یعنی هر کس پیش روی خود به شهر برآمد و شهر را گرفتند. ۲۱ و هر آنچه در شهر بود از مرد و زن و جوان و پیر و حتی گاو و گوسفند و الاغ را به دم شمشیر هلاک کردند.

۲۲ و یوشع به آن دو مرد که به جاسوسی زمین رفته بودند، گفت: «به خانه زن فاحشه بروید، و زن را با هر چه دارد از آنجا بیرون آرید چنانکه برای وی قسم خوردید.» ۲۳

پس آن دو جوان جاسوس داخل شده، راحاب و پدرش و مادرش و برادرانش را با هر چه داشت بیرون آوردند، بلکه تمام خویشان را آورده، ایشان را بیرون لشکرگاه اسرائیل جا دادند. ۲۴ و شهر را با آنچه در آن بود، به آتش سوزانیدند. لیکن نقره و طلا و ظروف مسین و آهنین را به خزانه خانه خداوند گذاردند. ۲۵ و یوشع، راحاب فاحشه و خاندان پدرش را با هر چه از آن او بود زنده نگاه داشت، و او تا امروز در میان اسرائیل ساکن است، زیرا رسولان را که یوشع برای جاسوسی اریحا فرستاده بود پنهان کرد.

۲۶ و در آنوقت یوشع ایشان را قسم داده، گفت: «ملعون باد به حضور خداوند کسی که برخاسته، این شهر اریحا را بنا کند؛ به نخست زاده خود بنیادش خواهد نهاد، و به پسر کوچک خود دروازه هایش را برپا خواهد نمود.»
۲۷ و خداوند با یوشع می بود و اسم او در تمامی آن زمین شهرت یافت.

خیانت در مال حرام

۷ و بنی اسرائیل در آنچه حرام شده بود خیانت ورزیدند، زیرا عَغان ابن گرمی ابن زبَدی ابن زارح از سبط یهودا، از آنچه حرام شده بود گرفت، و غضب خداوند بر بنی اسرائیل افروخته شد.

۲ و یوشع از اریحا تا عای که نزد بیت اُون به طرف شرقی بیتئیل واقع است، مردان فرستاد و ایشان را خطاب کرده، گفت: «بروید و زمین را جاسوسی کنید.» پس آن مردان رفته، عای را جاسوسی کردند. ۳ و نزد یوشع برگشته، او را گفتند: «تمامی قوم برنیایند؛ به قدر دو یا سه هزار نفر برآیند و عای را بزنند و تمامی قوم را به آنجا زحمت ندهی زیرا که ایشان کم اند.» ۴ پس قریب به سه هزار نفر از قوم به آنجا رفتند و از حضور مردان عای فرار کردند. ۵ و مردان عای از آنها به قدر سی و شش نفر کشتند و از پیش دروازه تا شباریم ایشان را تعاقب نموده، ایشان را در نشیب زدند. و دل قوم گداخته شده، مثل آب گردید.

۶ و یوشع و مشایخ اسرائیل جامه خود را چاک زده، پیش تابوت خداوند تا شام رو به زمین افتادند، و خاک به سرهای خود پاشیدند. ۷ و یوشع گفت: «آه ای خداوند یهوه برای چه این قوم را از اَرْدُن عبور دادی تا ما را به دست آموریان تسلیم کرده، ما را هلاک کنی. کاش راضی شده بودیم که به آن طرف اَرْدُن بمانیم. ۸ آه ای خداوند چه بگویم بعد از آنکه اسرائیل از حضور دشمنان خود پشت داده اند. ۹ زیرا چون کنعانیان و تمامی ساکنان زمین این را بشنوند، دور ما را خواهند گرفت و نام ما را از این زمین منقطع خواهند کرد. و تو به اسم بزرگ خود چه خواهی کرد؟»

۱۰ خداوند به یوشع گفت: «برخیز! چرا تو به این طور به روی خود افتاده ای؟ ۱۱ اسرائیل گناه کرده، و از عهدی نیز که به ایشان امر فرمودم تجاوز نموده اند و از چیز حرام هم گرفته، دزدیده اند، بلکه انکار کرده، آن را در اسباب خود گذاشته اند. ۱۲ از این سبب بنی اسرائیل نمی توانند به حضور دشمنان خود بایستند و از حضور دشمنان خود

پشت داده‌اند، زیرا که ملعون شده‌اند. و اگر چیز حرام را از میان خود تباه نسازید، من دیگر با شما نخواهم بود. ۱۳ برخیز قوم را تقدیس نما و بگو برای فردا خویشتن را تقدیس نمایم، زیرا یهوه خدای اسرائیل چنین می‌گوید: ای اسرائیل چیزی حرام در میان توست و تا این چیز حرام را از میان خود دور نکنی، پیش روی دشمنان خود نمی‌توانی ایستاد. ۱۴ پس بامدادان، شما موافق اسباط خود نزدیک بیایید، و چنین شود که سبطی را که *خد/وند* انتخاب کند به قبیله‌های خود نزدیک آیند؛ و قبیله‌ای را که *خد/وند* انتخاب کند، به خاندانهای خود نزدیک بیایند؛ و خاندانی را که *خد/وند* انتخاب کند به مردان خود نزدیک آیند. ۱۵ و هر که آن چیز حرام نزد او یافت شود، با هر چه دارد به آتش سوخته شود، زیرا که از عهد *خد/وند* تجاوز نموده، قباحتی در میان اسرائیل به عمل آورده است.»

۱۶ پس یوشع بامدادان بزودی برخاسته، اسرائیل را به اسباط ایشان نزدیک آورد و سبط یهودا گرفته شد. ۱۷ و قبیله یهودا را نزدیک آورد و قبیله زارحیان گرفته شد. پس قبیله زارحیان را به مردان ایشان نزدیک آورد و زبیدی گرفته شد. ۱۸ و خاندان او را به مردان ایشان نزدیک آورد و عخان بن گرمی ابن زبیدی بن زارح از سبط یهودا گرفته شد. ۱۹ و یوشع به عخان گفت: «ای پسر من، الان یهوه خدای اسرائیل را جلال بده و نزد او اعتراف نما و مرا خبر بده که چه کردی و از ما مخفی مدار.» ۲۰ عخان در جواب یوشع گفت: «فی الواقع به یهوه خدای اسرائیل گناه کرده، و چنین و چنان به عمل آورده‌ام. ۲۱ چون در میان غنیمت ردایی فاخر شینعاری و دوپست متقال نقره و یک شمش طلا که وزنش پنجاه متقال بود دیدم، آنها را طمع ورزیده، گرفتم، و اینک در میان خیمه من در زمین است و نقره زیر آن می‌باشد.»

۲۲ آنگاه یوشع رسولان فرستاد و به خیمه دویدند، و اینک در خیمه او پنهان بود و نقره زیر آن. ۲۳ و آنها را از میان خیمه گرفته، نزد یوشع و جمیع بنی اسرائیل آوردند و آنها را به حضور *خد/وند* نهادند. ۲۴ و یوشع و تمامی بنی اسرائیل با وی، عخان پسر زارح و نقره و ردا و شمش طلا و پسرانش و دخترانش و گاوانش و حمارانش و گوسفندانش و خیمه‌اش و تمامی مایملکش را گرفته، آنها را به وادی عخور بردند. ۲۵ و یوشع گفت: «برای چه ما را مضطرب ساختی؟ *خد/وند* امروز تو را مضطرب خواهد ساخت.» پس تمامی اسرائیل او را سنگسار کردند و آنها را به آتش سوزانیدند و ایشان را به سنگها سنگسار کردند. ۲۶ و توده بزرگ از سنگها بر او برپا داشتند که تا به امروز هست. و *خد/وند* از شدت غضب خود برگشت؛ بنابراین اسم آن مکان تا امروز وادی عخور نامیده شده است.

نابودی عای

۸ و *خد/وند* به یوشع گفت: «مترس و هراسان مباش. تمامی مردان جنگی را با خود بردار و برخاسته، به عای برو. اینک ملک عای و قوم او و شهرش و زمینش را به دست تو دادم. ۲ و به عای و ملکش به طوری که به اریحا و ملکش عمل نمودی بکن، لیکن غنیمتش را با بهایمیش برای خود به تاراج گیرید و در پشت شهر کمین ساز.» ۳ پس یوشع و جمیع مردان جنگی برخاستند تا به عای بروند. و یوشع سی هزار نفر از مردان دلاور انتخاب کرده، ایشان را در شب فرستاد. ۴ و ایشان را امر فرموده، گفت:

«اینک شما برای شهر در کمین باشید، یعنی از پشت شهر و از شهر بسیار دور مروید، و همه شما مستعد باشید. ۵ و من و تمام قومی که با منند، نزدیک شهر خواهیم آمد، و چون مثل دفعه اول به مقابله ما بیرون آیند، از پیش ایشان فرار خواهیم کرد. ۶ و ما را تعاقب خواهند کرد تا ایشان را از شهر دور سازیم، زیرا خواهند گفت که مثل دفعه اول از حضور ما فرار می‌کنند؛ پس از پیش ایشان خواهیم گریخت. ۷ آنگاه از کمین‌گاه برخاسته، شهر را به تصرف آورید، زیرا یهوه، خدای شما آن را به دست شما خواهد داد. ۸ و چون شهر را گرفته باشید، پس شهر را به آتش بسوزانید و موافق سخن خداوند به عمل آورید. اینک شما را امر نمودم.» ۹ پس یوشع ایشان را فرستاد و به کمین‌گاه رفته، در میان بیت‌ئیل و عای به طرف غربی عای ماندند و یوشع آن شب را در میان قوم بسر برد.

۱۰ و یوشع بامدادان بزودی برخاسته، قوم را صف‌آرایی نمود، و او با مشایخ اسرائیل پیش روی قوم بسوی عای روانه شدند. ۱۱ و تمامی مردان جنگی که با وی بودند روانه شده، نزدیک آمدند و در مقابل شهر رسیده، به طرف شمال عای فرود آمدند. و در میان او و عای وادی‌ای بود. ۱۲ و قریب به پنج هزار نفر گرفته، ایشان را در میان بیت‌ئیل و عای به طرف غربی شهر در کمین نهاد. ۱۳ پس قوم، یعنی تمامی لشکر که به طرف شمالی شهر بودند و آنانی را که به طرف غربی شهر در کمین بودند قرار دادند؛ و یوشع آن شب در میان وادی رفت. ۱۴ و چون ملک عای این را دید او و تمامی قومش تعجیل نموده، به زودی برخاستند، و مردان شهر به مقابله بنی‌اسرائیل برای جنگ به جای معین پیش عرب‌ها بیرون رفتند؛ و او ندانست که در پشت شهر برای وی در کمین هستند. ۱۵ و یوشع و همه اسرائیل خود را از حضور ایشان منهزم ساخته، به راه بیابان فرار کردند. ۱۶ و تمامی قومی را که در شهر بودند ندا در دادند تا ایشان را تعاقب کنند. پس یوشع را تعاقب نموده، از شهر دور شدند. ۱۷ و هیچکس در عای و بیت‌ئیل باقی نماند که از عقب بنی‌اسرائیل بیرون نرفت، و دروازه‌های شهر را باز گذاشته، اسرائیل را تعاقب نمودند.

۱۸ و خداوند به یوشع گفت: «مزرایی که در دست توست، بسوی عای دراز کن، زیرا آن را به دست تو دادم؛ و یوشع، مزرایی را که به دست خود داشت به سوی شهر دراز کرد. ۱۹ و آنانی که در کمین بودند، بزودی از جای خود برخاستند و چون او دست خود را دراز کرد، دویدند و داخل شهر شده، آن را گرفتند و تعجیل نموده، شهر را به آتش سوزانیدند. ۲۰ و مردان عای بر عقب نگریسته، دیدند که اینک دود شهر بسوی آسمان بالا می‌رود. پس برای ایشان طاقت نماند که به این طرف و آن طرف بگریزند. و قومی که به سوی صحرا می‌گریختند بر تعاقب‌کنندگان خود برگشتند. ۲۱ و چون یوشع و تمامی اسرائیل دیدند که آنانی که در کمین بودند، شهر را گرفته‌اند و دود شهر بالا می‌رود، ایشان برگشته، مردان عای را شکست دادند. ۲۲ و دیگران به مقابله ایشان از شهر بیرون آمدند، و ایشان در میان اسرائیل بودند. آنان از یک طرف و اینان از طرف دیگر و ایشان را می‌کشتند به حدی که کسی از آنها باقی نماند و نجات نیافت. ۲۳ و ملک عای را زنده گرفته، او را نزد یوشع آوردند.

۲۴ و واقع شد که چون اسرائیل از کشتن همه ساکنان عای در صحرا و در بیابانی که ایشان را در آن تعاقب می‌نمودند فارغ شدند، و همه آنها از دم شمشیر افتاده، هلاک گشتند، تمامی اسرائیل به عای برگشته، آن را به دم شمشیر کشتند. ۲۵ و همه آنانی که

در آن روز از مرد و زن افتادند، دوازده هزار نفر بودند یعنی تمامی مردمان عای. ۲۶ زیرا یوشع دست خود را که با مزارق دراز کرده بود، پس نکشید تا تمامی ساکنان عای را هلاک کرد. ۲۷ لیکن بهایم و غنیمت آن شهر را اسرائیل برای خود به تاراج بردند موافق کلام *خداوند* که به یوشع امر فرموده بود. ۲۸ پس یوشع عای را سوزانید و آن را توده ابدی و خرابه ساخت که تا امروز باقی است. ۲۹ و ملک عای را تا وقت شام به دار کشید، و در وقت غروب آفتاب، یوشع فرمود تا لاش او را از دار پایین آورده، او را نزد دهنه دروازه شهر انداختند و توده بزرگ از سنگها بر آن برپا کردند که تا امروز باقی است.

تجدید عهد

۳۰. آنگاه یوشع مذبحی برای یهوه، خدای اسرائیل در کوه عیبال بنا کرد. ۳۱ چنانکه موسی، بنده *خداوند*، بنی اسرائیل را امر فرموده بود، به طوری که در کتاب تورات موسی مکتوب است، یعنی مذبحی از سنگهای ناتراشیده که کسی بر آنها آلات آهنین بلند نکرده بود و بر آن قربانی‌های سلامتی برای *خداوند* گذرانیدند و ذبایح سلامتی ذبح کردند. ۳۲ و در آنجا بر آن سنگها نسخه تورات موسی را که نوشته بود به حضور بنی اسرائیل مرقوم ساخت. ۳۳ و تمامی اسرائیل و مشایخ و رؤسا و داوران ایشان به هر دو طرف تابوت پیش لاویان گهنه که تابوت عهد *خداوند* را برمی‌داشتند ایستادند، هم غریبان و هم متوطنان؛ نصف ایشان به طرف کوه جرزیم و نصف ایشان به طرف کوه عیبال چنانکه موسی بنده *خداوند* امر فرموده بود، تا قوم اسرائیل را اول برکت دهند. ۳۴ و بعد از آن تمامی سخنان شریعت، هم برکت‌ها و هم لعنت‌ها را به طوری که در کتاب تورات مرقوم است، خواند. ۳۵ از هر چه موسی امر فرموده بود، حرفی نبود که یوشع به حضور تمام جماعت اسرائیل با زنان و اطفال و غریبانی که در میان ایشان می‌رفتند، نخواند.

حیله جبونیان

۹

و واقع شد که تمامی ملوک حنیان و اموریان و کنعانیان و فرزیان و حویان بیوسیایان، که به آن طرف اردن در کوه و هامون و در تمامی کناره دریای بزرگ تا مقابل لبنان بودند، چون این را شنیدند، ۲ با هم جمع شدند، تا با یوشع و اسرائیل متفقاً جنگ کنند.

۳ و اما ساکنان جبعون چون آنچه را که یوشع به اریحا و عای کرده بود شنیدند، ۴ ایشان نیز به حیله رفتار نمودند و روانه شده، خویشان را مثل ایلچیان ظاهر کرده، جوالهای گهنه بر الاغهای خود و مشکهای شراب که کهنه و پاره و بسته شده بود، گرفتند. ۵ و بر پایهای خود کفشهای مندرس و پینه‌زده و بر بدن خود رخت کهنه و تمامی نان توشه ایشان خشک و کفه زده بود. ۶ و نزد یوشع به اردو در ججال آمده، به او و به مردان اسرائیل گفتند که «از زمین دور آمده‌ایم پس الان با ما عهد ببندید.» ۷ و مردان اسرائیل به حویان گفتند: «شاید در میان ما ساکن باشید. پس چگونه با شما عهد ببندیم؟»

۸ ایشان به یوشع گفتند: «ما بندگان تو هستیم.» یوشع به ایشان گفت که «شما کیانید و از کجا می‌آیید؟» ۹ به وی گفتند: «بندگان تو به سبب اسم یهوه خدای تو از زمین بسیار دور آمده‌ایم زیرا که آوازه او و هر چه را که در مصر کرد، شنیدیم. ۱۰ و نیز آنچه را به دو ملک آموریان که به آن طرف اَرُئُن بودند یعنی به سَیْحُون، مَلِك حَشْبُون، و عوج، مَلِك باشان، که در عَشْتارُوت بود، کرد. ۱۱ پس مشایخ ما و تمامی ساکنان زمین ما به ما گفتند که توشه‌ای به جهت راه به دست خود بگیرید و به استقبال ایشان رفته، ایشان را بگویید که ما بندگان شما هستیم. پس الاَن با ما عهد ببندید. ۱۲ این نان ما در روزی که روانه شدیم تا نزد شما بیاییم از خانه‌های خود آن را برای توشه راه گرم گرفتیم، و الاَن اینك خشك و كفهزده شده است. ۱۳ و این مشکهای شراب که پر کردیم تازه بود و اینك پاره شده، و این رخت و کفشهای ما از کثرت طول راه کهنه شده است.» ۱۴ آنگاه آن مردمان از توشه ایشان گرفتند و از دهان خداوند مشورت نکردند. ۱۵ و یوشع با ایشان صلح کرده، عهد بست که ایشان را زنده نگهدارد و رؤسای جماعت با ایشان قسم خوردند.

۱۶ اما بعد از انقضای سه روز که با ایشان عهد بسته بودند، شنیدند که آنها نزدیک ایشانند و در میان ایشان ساکنند. ۱۷ پس بنی‌اسرائیل کوچ کرده، در روز سوم به شهرهای ایشان رسیدند و شهرهای ایشان، جَبْعُون و کفیره و بئُیروت و قریه یعاریم بود. ۱۸ و بنی‌اسرائیل ایشان را نکشتند زیرا رؤسای جماعت برای ایشان به یهوه، خدای اسرائیل، قسم خورده بودند، و تمامی جماعت بر رؤسا همه‌مه کردند. ۱۹ و جمیع رؤسا به تمامی جماعت گفتند که برای ایشان به یهوه، خدای اسرائیل، قسم خوردیم پس الاَن نمی‌توانیم به ایشان ضرر برسانیم. ۲۰ این را به ایشان خواهیم کرد و ایشان را زنده نگاه خواهیم داشت مبادا به سبب قسمی که برای ایشان خوردیم، غضب بر ما بشود. ۲۱ و رؤسا به ایشان گفتند: «بگذارید که زنده بمانند.» پس برای تمامی جماعت هیزم‌شکنان و سقایان آب شدند، چنانکه رؤسا به ایشان گفته بودند.

۲۲ و یوشع ایشان را خواند و بدیشان خطاب کرده، گفت: «چرا ما را فریب دادید و گفتید که ما از شما بسیار دور هستیم و حال آنکه در میان ما ساکنید. ۲۳ پس حال شما ملعونید و از شما غلامان و هیزم‌شکنان و سقایان آب همیشه برای خانه خدای ما خواهند بود.» ۲۴ ایشان در جواب یوشع گفتند: «زیرا که بندگان تو را یقیناً خبر دادند که یهوه، خدای تو، بنده خود موسی را امر کرده بود که تمامی این زمین را به شما بدهد، و همه ساکنان زمین را از پیش روی شما هلاک کند، و برای جانهای خود به سبب شما بسیار ترسیدیم، پس این کار را کردیم. ۲۵ و الاَن، اینك ما در دست تو هستیم؛ به هر طوری که در نظر تو نیکو و صواب است که به ما رفتار نمایی، عمل نما.» ۲۶ پس او با ایشان به همین طور عمل نموده، ایشان را از دست بنی‌اسرائیل رهایی داد که ایشان را نکشتند. ۲۷ و یوشع در آن روز ایشان را مقرر کرد تا هیزم‌شکنان و سقایان آب برای جماعت و برای مذبح خداوند باشند، در مقامی که او اختیار کند و تا به امروز چنین هستند.

توقف آفتاب

۱۰

و چون اُدونی صَدَق، مَلِك اورشلیم شنید که یوشع عای را گرفته و آن را تباہ کرده، و به طوری که به اریحا و ملکش عمل نموده بود به عای و ملکش نیز عمل

نموده است، و ساکنان جَبْعُون با اسرائیل صلح کرده، در میان ایشان می‌باشند، ۲ ایشان بسیار ترسیدند زیرا جَبْعُون، شهر بزرگ، مثل یکی از شهرهای پادشاهنشین بود، و مردانش شجاع بودند. ۳ پس اَدُونی صَدَق، ملک اورشلیم نزد هوهام، ملک حَبْرُون، و فرآم، ملک یرموت، و یافیع، ملک لاخیش، و دبیر، ملک عَجْلُون، فرستاده، گفت: ۴ «نزد من آمده، مرا اعانت کنید، تا جَبْعُون را بزیم زیرا که با یوشع و بنی‌اسرائیل صلح کرده‌اند.» ۵ پس پنج ملک آموریان یعنی ملک اورشلیم و ملک حَبْرُون و ملک یرموت و ملک لاخیش و ملک عَجْلُون جمع شدند، و با تمام لشکر خود برآمدند، و در مقابل جَبْعُون اردو زده، با آن جنگ کردند.

۶ پس مردان جَبْعُون نزد یوشع به اردو در جُلْجال فرستاده، گفتند: «دست خود را از بندگانت بازمدار. بزودی نزد ما بیا و ما را نجات بده، و مدد کن زیرا تمامی ملوک آموریانی که در کوهستان ساکنند، بر ما جمع شده‌اند.» ۷ پس یوشع با جمیع مردان جنگی و همه مردان شجاع از جُلْجال آمد. ۸ و خد/وند به یوشع گفت: «از آنها مترس زیرا ایشان را به دست تو دادم و کسی از ایشان پیش تو نخواهد ایستاد.» ۹ پس یوشع تمامی شب از جُلْجال کوچ کرده، ناگهان به ایشان برآمد. ۱۰ و خد/وند ایشان را پیش اسرائیل منهزم ساخت، و ایشان را در جَبْعُون به کشتار عظیمی کشت. و ایشان را به راه گردنه بیت‌حورون گریزانید، و تا عَزِیْقَه و مَقِیْدَه ایشان را کشت. ۱۱ و چون از پیش اسرائیل فرار می‌کردند و ایشان در سرازیری بیت حورون می‌بودند، آنگاه خد/وند تا عَزِیْقَه بر ایشان از آسمان سنگهای بزرگ بارانید و مردند. و آنانی که از سنگهای تگرگ مردند، بیشتر بودند از کسانی که بنی‌اسرائیل به شمشیر کشتند.

۱۲ آنگاه یوشع در روزی که خد/وند آموریان را پیش بنی‌اسرائیل تسلیم کرد، به خد/وند در حضور بنی‌اسرائیل تکلم کرده، گفت: «ای آفتاب بر جَبْعُون بایست و تو ای ماه بر وادی ایلون.» ۱۳ پس آفتاب ایستاد و ماه توقف نمود تا قوم از دشمنان خود انتقام گرفتند. مگر این در کتاب یاشیر مکتوب نیست که آفتاب در میان آسمان ایستاد و قریب به تمامی روز به فرو رفتن تعجیل نکرد. ۱۴ و قبل از آن و بعد از آن روزی مثل آن واقع نشده بود که خد/وند آواز انسان را بشنود زیرا خد/وند برای اسرائیل جنگ می‌کرد. ۱۵ پس یوشع با تمامی اسرائیل به اردو به جُلْجال برگشتند.

کشتن پنج ملک

۱۶ اما آن پنج ملک فرار کرده، خود را در مغاره مَقِیْدَه پنهان ساختند. ۱۷ و به یوشع خبر داده، گفتند: «که آن پنج ملک پیدا شده‌اند و در مغاره مَقِیْدَه پنهانند.» ۱۸ یوشع گفت: «سنگهایی بزرگ به دهنه مغاره بغلطانید و بر آن مردمان بگمارید تا ایشان را نگاهبانی کنند. ۱۹ و اما شما توقف منمابید بلکه دشمنان خود را تعاقب کنید و مؤخر ایشان را بکشید و مگذارید که به شهرهای خود داخل شوند، زیرا یهوه خدای شما ایشان را به دست شما تسلیم نموده است.» ۲۰ و چون یوشع و بنی‌اسرائیل از کشتن ایشان به کشتار بسیار عظیمی تا نابود شدن ایشان فارغ شدند، و بقیه‌ای که از ایشان نجات یافتند، به شهرهای حصاردار درآمدند. ۲۱ آنگاه تمامی قوم نزد یوشع به اردو در مَقِیْدَه به سلامتی برگشتند، و کسی زبان خود را بر احدی از بنی‌اسرائیل تیز نساخت.

۲۲ پس یوشع گفت: «دهنه مغاره را بگشایید و آن پنج ملک را از مغاره، نزد من بیرون آورید.» ۲۳ پس چنین کردند، و آن پنج ملک، یعنی ملک اورشلیم و ملک حَبْرُون و ملک

یرموت و ملك لاخیش و ملك عجلون را از مغاره نزد وی بیرون آوردند. ۲۴ و چون ملوک را نزد یوشع بیرون آوردند، یوشع تمامی مردان اسرائیل را خواند و به سرداران مردان جنگی که همراه وی می‌رفتند، گفت: «نزدیک بیاید و پایهای خود را بر گردن این ملوک بگذارید.» پس نزدیک آمده، پایهای خود را بر گردن ایشان گذاردند. ۲۵ و یوشع به ایشان گفت: «مترسید و هراسان ماباشید. قوی و دلیر باشید زیرا خداوند با همه دشمنان شما که با ایشان جنگ می‌کنید، چنین خواهد کرد.» ۲۶ و بعد از آن یوشع ایشان را زد و کشت و بر پنج دار کشید که تا شام بر دارها آویخته بودند. ۲۷ و در وقت غروب آفتاب، یوشع فرمود تا ایشان را از دارها پایین آوردند، و ایشان را به مغاره‌ای که در آن پنهان بودند انداختند، و به دهنه مغاره سنگهای بزرگ که تا امروز باقی است، گذاشتند.

۲۸ و در آن روز یوشع مقید را گرفت، و آن و ملکش را به دم شمشیر زده، ایشان و همه نفوسی را که در آن بودند، هلاک کرد، و کسی را باقی نگذاشت؛ و به طوری که با ملک اریحا رفتار نموده بود، با ملک مقید نیز رفتار کرد.

تصرف شهرهای جنوبی

۲۹ و یوشع با تمامی اسرائیل از مقید به لینه گذشت و با لینه جنگ کرد. ۳۰ و خداوند آن را نیز با ملکش به دست اسرائیل تسلیم نمود، پس آن و همه کسانی را که در آن بودند به دم شمشیر کشت و کسی را باقی نگذاشت، و به طوری که با ملک اریحا رفتار نموده بود با ملک آن نیز رفتار کرد.

۳۱ و یوشع با تمامی اسرائیل از لینه به لاخیش گذشت و به مقابلش اردو زده، با آن جنگ کرد. ۳۲ و خداوند لاخیش را به دست اسرائیل تسلیم نمود که آن را در روز دوم تسخیر نمود. و آن و همه کسانی را که در آن بودند به دم شمشیر کشت چنانکه به لینه کرده بود.

۳۳ آنگاه هورام ملک جازر برای اعانت لاخیش آمد، و یوشع او و قومش را شکست داد، به حدی که کسی را برای او باقی نگذاشت.

۳۴ و یوشع با تمامی اسرائیل از لاخیش به عجلون گذشتند و به مقابلش اردو زده، با آن جنگ کردند. ۳۵ و در همان روز آن را گرفته، به دم شمشیر زدند و همه کسانی را که در آن بودند در آن روز هلاک کرد چنانکه به لاخیش کرده بود.

۳۶ و یوشع با تمامی اسرائیل از عجلون به حبرون برآمده، با آن جنگ کردند. ۳۷ و آن را گرفته، آن را با ملکش و همه شهرهایش و همه کسانی که در آن بودند به دم شمشیر زدند، و موافق هر آنچه که به عجلون کرده بود کسی را باقی نگذاشت، بلکه آن را با همه کسانی که در آن بودند، هلاک ساخت.

۳۸ و یوشع با تمامی اسرائیل به دبیر برگشت و با آن جنگ کرد. ۳۹ و آن را با ملکش و همه شهرهایش گرفت و ایشان را به دم شمشیر زدند، و همه کسانی را که در آن بودند، هلاک ساختند و او کسی را باقی نگذاشت؛ و به طوری که به حبرون رفتار نموده بود به دبیر و ملکش نیز رفتار کرد، چنانکه به لینه و ملکش نیز رفتار نموده بود.

۴۰ پس یوشع تمامی آن زمین یعنی کوهستان و جنوب و هامون و وادیها و جمیع ملوک آنها را زده، کسی را باقی نگذاشت و هر ذی‌نفس را هلاک کرده، چنانکه یهوه، خدای اسرائیل، امر فرموده بود. ۴۱ و یوشع ایشان را از قادش برنیع تا غزه و تمامی زمین

جوشن را تا جَبْعُون زد. ۴۲ و یوشع جمیع این ملوک و زمین ایشان را در يك وقت گرفت، زیرا که یهوه، خدای اسرائیل، برای اسرائیل جنگ می‌کرد. ۴۳ و یوشع با تمامی اسرائیل به اردو در جُلجال مراجعت کردند.

پیروزی بر پادشاهان شمال

۱۱

و واقع شد که چون یابین ملک حاصور این را شنید، نزد یوباب ملک مادون و نزد ملک شِمْرُون و نزد ملک آخشاف فرستاد، ۲ و نزد ملوکی که به طرف شمال در کوهستان، و در عربیه، جنوب کِنْرُوت، و در هامون و در نافوت دور، به طرف مغرب بودند، ۳ و نزد کنعانیان به طرف مشرق و مغرب و آموریان و حِثیان و فَرزِیان و یبوسیای در کوهستان، و جوّیان زیر حَرْمُون در زمین مصفّه. ۴ و آنها با تمامی لشکرهای خود که قوم بسیاری بودند و عدد ایشان مثل ریگ کناره دریا بود با اسبان و ارابه‌های بسیار بیرون آمدند. ۵ و تمامی این ملوک جمع شده، آمدند و نزد آبهای میروم در يك جا اردو زدند تا با اسرائیل جنگ کنند.

۶ و خداوند به یوشع گفت: «از ایشان مترس زیرا که فردا چنین وقتی جمیع ایشان را کشته شده، به حضور اسرائیل تسلیم خواهم کرد، و اسبان ایشان را پی خواهی کرد، و ارابه‌های ایشان را به آتش خواهی سوزانید.» ۷ پس یوشع با تمامی مردان جنگی به مقابله ایشان نزد آبهای میروم ناگهان آمده، بر ایشان حمله کردند. ۸ و خداوند ایشان را به دست اسرائیل تسلیم نمود، که ایشان را زدند و تا صیدون بزرگ و مسرفوت مایم و تا وادی مصفّه به طرف شرقی تعاقب کرده، کشتند، به حدی که کسی را از ایشان باقی نگذاشتند. ۹ و یوشع به طوری که خداوند به وی گفته بود، با ایشان رفتار نموده، اسبان ایشان را پی کرد و ارابه‌های ایشان را به آتش سوزانید.

۱۰ و یوشع در آن وقت برگشت، و حاصور را گرفته، ملکش را با شمشیر کشت، زیرا حاصور قبل از آن سر جمیع آن ممالک بود. ۱۱ و همه کسانی را که در آن بودند به دم شمشیر کشته، ایشان را بالکل هلاک کرد، و هیچ ذی‌حیات باقی نماند، و حاصور را به آتش سوزانید. ۱۲ و یوشع تمامی شهرهای آن ملوک و جمیع ملوک آنها را گرفت و ایشان را به دم شمشیر کشته، بالکل هلاک کرد به طوری که موسی بنده خداوند امر فرموده بود. ۱۳ لکن همه شهرهایی که بر تلهای خود استوار بودند، اسرائیل آنها را نسوزانید، سوای حاصور که یوشع آن را فقط سوزانید. ۱۴ و بنی اسرائیل تمامی غنیمت آن شهرها و بهایم آنها را برای خود به غارت بردند، اما همه مردم را به دم شمشیر کشتند، به حدی که ایشان را هلاک کرده، هیچ ذی‌حیات را باقی نگذاشتند. ۱۵ چنانکه خداوند بنده خود موسی را امر فرموده بود، همچنین موسی به یوشع امر فرمود و به همین‌طور یوشع عمل نمود، و چیزی از جمیع احکامی که خداوند به موسی فرموده بود، باقی نگذاشت.

۱۶ پس یوشع تمامی آن زمین کوهستان و تمامی جنوب و تمامی زمین جوشن و هامون و عربیه و کوهستان اسرائیل و هامون آن را گرفت. ۱۷ از کوه حالق که به سوی سعیر بالا می‌رود تا بعل جاد که در وادی لبنان زیر کوه حَرْمَان است، و جمیع ملوک آنها را گرفته، ایشان را زد و کشت. ۱۸ و یوشع روزهای بسیار با این ملوک جنگ کرد.

۱۹ و شهری نبود که با بنی اسرائیل صلح کرده باشد، جز حویانی که در جَبْعُون ساکن بودند و همه دیگران را در جنگ گرفتند. ۲۰ زیرا از جانب خداوند بود که دل ایشان را سخت کند تا به مقابله اسرائیل درآیند و او ایشان را بالکل هلاک سازد، و بر ایشان رحمت نشود بلکه ایشان را نابود سازد چنانکه خداوند به موسی امر فرموده بود. ۲۱ و در آن زمان یوشع آمده، عناقیان را از کوهستان از جبرون و دبیر و عناب و همه کوههای یهودا و همه کوههای اسرائیل منقطع ساخت، و یوشع ایشان را با شهرهای ایشان بالکل هلاک کرد. ۲۲ کسی از عناقیان در زمین بنی اسرائیل باقی نماند، لیکن در غزا و جت و اشدود بعضی باقی ماندند. ۲۳ پس یوشع تمامی زمین را برحسب آنچه خداوند به موسی گفته بود، گرفت، و یوشع آن را به بنی اسرائیل برحسب فرقه‌ها و اسباط ایشان به ملکیت بخشید و زمین از جنگ آرام گرفت.

پادشاهان مغلوب

۱۲

و اینانند ملوک آن زمین که بنی اسرائیل کشتند، و زمین ایشان را به آن طرف اردن به سوی مطلع آفتاب از وادی ارتون تا کوه حرّمون، و تمامی عربه شرقی را متصرف شدند. ۲ سیحون ملک آموریان که در حَشْبُون ساکن بود، و از عَرُوْعیر که به کناره وادی ارتون است، و از وسط وادی و نصف جلعاد تا وادی یبوق که سرحد بنی عمّون است، حکمرانی می‌کرد. ۳ و از عربه تا دریای کئروت به طرف مشرق و تا دریای عربه، یعنی بحرالملح به طرف مشرق به راه بیت‌یشیموت و به طرف جنوب زیر دامن فسجه. ۴ و سرحد عوج، ملک باشان، که از بقیه رفائیان بود و در عَشْتاروت و ادرعی سکونت داشت. ۵ و در کوه حرّمون و سلّخه و تمامی باشان تا سرحد جَشُورِیان و معکیان و بر نصف جلعاد تا سرحد سیحون، ملک حَشْبُون حکمرانی می‌کرد. ۶ اینها را موسی بنده خداوند و بنی اسرائیل زدند، و موسی بنده خداوند آن را به رؤبیینان و جادیان و نصف سبط منسی به ملکیت داد.

۷ و اینانند ملوک آن زمین که یوشع و بنی اسرائیل ایشان را در آن طرف اردن به سمت مغرب کشت، از بعل جاد در وادی لبنان، تا کوه حالق که به سعیر بالا می‌رود، و یوشع آن را به اسباط اسرائیل برحسب فرقه‌های ایشان به ملکیت داد. ۸ در کوهستان و هامون و عربه و دشتها و صحرا و در جنوب از جتیان و آموریان و کنعانیان و قرزیان و حویان و یبوسیان. ۹ یکی ملک اریحا و یکی ملک عای که در پهلوی بیت‌ئیل است. ۱۰ و یکی ملک اورشلیم و یکی ملک حبرون. ۱۱ و یکی ملک یرموت و یکی ملک لاخیش. ۱۲ و یکی ملک عجلون و یکی ملک جازر. ۱۳ و یکی ملک دبیر و یکی ملک جادر. ۱۴ و یکی ملک حرّما و یکی ملک عراد. ۱۵ و یکی ملک لینه و یکی ملک عدلام. ۱۶ و یکی ملک مقیده و یکی ملک بیت‌ئیل. ۱۷ و یکی ملک تقوح و یکی ملک حافر. ۱۸ و یکی ملک عَفِیق و یکی ملک لَشَارُون. ۱۹ و یکی ملک مادون و یکی ملک حاصور. ۲۰ و یکی ملک شِمْرُون مروّ و یکی ملک اگشاف. ۲۱ و یکی ملک تَعْنَاک و یکی ملک مَجْدُو. ۲۲ و یکی ملک قادش و یکی ملک یقعام در گرمّل. ۲۳ و یکی ملک دُور در نَافَت دُور و یکی ملک امته در جُلجال. ۲۴ پس یکی ملک ترّصه و جمیع ملوک سی و یک نفر بودند.

زمینهای تصرف نشده

۱۳

و یوشع پیر و سالخورده شد، و خد/وند به وی گفت: «تو پیر و سالخورده شده‌ای و هنوز زمین بسیار برای تصرف باقی می‌ماند. ۲ و این است زمینی که باقی می‌ماند، تمامی بلوک فلسطینیان و جمیع جَشُورِیان. ۳ از شیخُور که در مقابل مصر است تا سرحد عَقْرُون به سمت شمال که از کنعانیان شمرده می‌شود، یعنی پنج سردار فلسطینیان از عَزْیَان و اَشْدُودِیان و اَشْقَلُونِیان و جَثْیَان و عَقْرُونِیان و عَوْیَان. ۴ و از جنوب تمامی زمین کنعانیان و مغاره‌ای که از صیدونیان است تا اَفِیق و تا سرحد آموریان. ۵ و زمین جَبْلیان و تمامی اَلْبَنان به سمت مطلع آفتاب از بَعْلُ جاد که زیر کوه حَرْمُون است تا مدخل حَمَات. ۶ تمامی ساکنان کوهستان از لَبْنان تا مِصْرُفُوت مایم که جمیع صیدونیان باشند، من ایشان را از پیش بنی‌اسرائیل بیرون خواهم کرد. لیکن تو آنها را به بنی‌اسرائیل به ملکیت به قرعه تقسیم نما چنانکه تو را امر فرموده‌ام. ۷ پس الان این زمین را به نه سبط و نصف سبط مَنَسِی برای ملکیت تقسیم نما.»

تقسیم زمینهای شرق اردن

۸ با او رؤبینیان و جادیان ملک خود را گرفتند که موسی در آن طرف اَرْدُن به سمت مشرق به ایشان داد، چنانکه موسی بنده خد/وند به ایشان بخشیده بود. ۹ از عَرُوعِیر که بر کناره وادی اَرْتُون است، و شهری که در وسط وادی است، و تمامی بیابان میدبا تا دِیْبُون. ۱۰ و جمیع شهرهای سِیْحُون ملک آموریان که در حَشْبُون تا سرحد بنی‌عمّون حکمرانی می‌کرد. ۱۱ و جَلْعَاد و سرحد جَشُورِیان و مَعْکیان و تمامی کوه حَرْمُون و تمامی باشان تا سَلْخَه. ۱۲ و تمامی ممالک عوج در باشان که در اَشْتارُوت و اَدْرَعِی حکمرانی می‌کرد، و او از بقیه رفائیان بود. پس موسی ایشان را شکست داد و بیرون کرد. ۱۳ اما بنی‌اسرائیل جَشُورِیان و مَعْکیان را بیرون نکردند؛ پس جَشُور و مَعْکی تا امروز در میان اسرائیل ساکنند. ۱۴ لیکن به سبط لاوی هیچ ملکیت نداد، زیرا هدایای آتشین یهوه خدای اسرائیل ملکیت وی است چنانکه به او گفته بود.

۱۵ و موسی به سبط بنی‌رؤبین بر حسب قبیله‌های ایشان داد. ۱۶ و حدود ایشان از عَرُوعِیر بود که به کنار وادی اَرْتُون است و شهری که در وسط وادی است و تمامی بیابان که پهلوئی میدبا است؛ ۱۷ حَشْبُون و تمامی شهرهایش که در بیابان است و دِیْبُون و باموئِبَل و بیئِبَل مَعُون؛ ۱۸ و یَهْصَه و قَدِیمُوت و میفاعت؛ ۱۹ و قِریَتَیم و سِیْمَه و سارَتُ شَحَر که در کوه دره بود؛ ۲۰ و بیت فَعُور و دامن فِسْجَه و بیت یشیمُوت؛ ۲۱ و تمامی شهرهای بیابان و تمامی ممالک سِیْحُون، ملک آموریان، که در حَشْبُون حکمرانی می‌کرد، و موسی او را با سرداران میدیان یعنی اوی و راقم و صور و حور و رابع، امرای سِیْحُون، که در آن زمین ساکن بودند، شکست داد. ۲۲ و بلعام بن‌بَعُور فالگیر را بنی‌اسرائیل در میان کشتگان به شمشیر کشتند. ۲۳ و سرحد بنی‌رؤبین اَرْدُن و کناره‌اش بود. این ملکیت بنی‌رؤبین بر حسب قبیله‌های ایشان بود یعنی شهرها و دهات آنها.

۲۴ و موسی به سبط جاد یعنی به بنی‌جاد بر حسب قبیله‌های ایشان داد. ۲۵ و سرحد ایشان یعزیر بود و تمامی شهرهای جَلْعَاد و نصف زمین بنی‌عمّون تا عَرُوعِیر که در

مقابل ربه است. ۲۶ و از حَشْبُون تا رامتْ مَصْفَه و بَطُونِيم و از مَحْنَائِم تا سرحد دَبِير. ۲۷ و در دره بیت هارام و بیت نَمْرَه و سُكُوت و صَافُون و بقیه مملکت سَیْحُون، مَلَك حَشْبُون، و اَرْدُن و کناره آن تا انتهای دریای کِثْرَت در آن طرف اَرْدُن به سمت مشرق. ۲۸ این است ملکیت بنی‌جاد برحسب قبیله‌های ایشان یعنی شهرها و دهات آنها. ۲۹ و موسی به نصف سبط مَنَسَّى داد و برای نصف سبط بنی‌مَنَسَّى برحسب قبیله‌های ایشان برقرار شد. ۳۰ و حدود ایشان از مَحْنَائِم تمامی باشان یعنی تمامی ممالک عوج، مَلَك باشان و تمامی قریه‌های یائیر که در باشان است، شصت شهر بود. ۳۱ و نصف جَلْعَاد و عَشْتَارُوت و اَدْرَعی شهرهای مملکت عوج در باشان برای پسران ماکیر بن‌مَنَسَّى یعنی برای نصف پسران ماکیر برحسب قبیله‌های ایشان بود. ۳۲ اینهاست آنچه موسی در عَرَبَاتِ مَوَّاب در آن طرف اَرْدُن در مقابل اَرِیحا به سمت مشرق برای ملکیت تقسیم کرد. ۳۳ لیکن به سبط لاوی، موسی هیچ نصیب نداد زیرا که یهوه، خدای اسرائیل، نصیب ایشان است چنانکه به ایشان گفته بود.

تقسیم زمینهای غرب اردن

۱۴ و اینهاست ملکهای که بنی‌اسرائیل در زمین کنعان گرفتند، که العازار کاهن و یوشع بن‌نون و رؤسای آبای اسباط بنی‌اسرائیل برای ایشان تقسیم کردند. ۲ برحسب قرعه، ملکیت ایشان شد، برای نه سبط و نصف سبط، چنانکه *خداوند* به دست موسی امر فرموده بود. ۳ زیرا که موسی ملکیت دو سبط و نصف سبط را به آن طرف اَرْدُن داده بود، اما به لاویان هیچ ملکیت در میان ایشان نداد. ۴ زیرا پسران یوسف دو سبط بودند، یعنی مَنَسَّى و افرایم، و به لاویان هیچ قسمت در زمین ندادند، غیر از شهرها به جهت سکونت و اطراف آنها به جهت مواشی و اموال ایشان. ۵ چنانکه *خداوند* موسی را امر فرموده بود، همچنان بنی‌اسرائیل عمل نموده، زمین را تسلیم کردند.

قسمت کالیب

۶ آنگاه بنی‌یهودا در جَلْجَال نزد یوشع آمدند، و کالیب بن‌یَفْنَه‌قِنِزَی وی را گفت: «سخنی را که *خداوند* به موسی، مرد خدا، درباره من و تو و قادش بَرْنِیع گفت می‌دانی. ۷ من چهل ساله بودم وقتی که موسی، بنده *خداوند*، مرا از قادش بَرْنِیع برای جاسوسی زمین فرستاد، و برای او خبر باز آوردم چنانکه در دل من بود. ۸ لیکن برادرانم که همراه من رفته بودند، دل قوم را گداختند. و اما من یهوه خدای خود را به تمامی دل پیروی کردم. ۹ و در آن روز موسی قسم خورد و گفت: البته زمین می‌که پای تو بر آن گذارده شد، برای تو و اولادت ملکیت ابدی خواهد بود، زیرا که یهوه خدای مرا به تمامی دل پیروی نمودی. ۱۰ و الاَن اینک *خداوند* چنانکه گفته بود، این چهل و پنج سال مرا زنده نگاه داشته است، از وقتی که *خداوند* این سخن را به موسی گفت، هنگامی که اسرائیل در بیابان راه می‌رفتند. و الاَن، اینک من امروز هشتاد و پنج ساله هستم. ۱۱ و حال امروز قوت من باقی است مثل روزی که موسی مرا فرستاد، چنانکه قوت من در آن وقت بود، همچنان قوت من الاَن است، خواه برای جنگ کردن و خواه برای رفتن و آمدن. ۱۲ پس الاَن این کوه را به من بده که در آن روز *خداوند* درباره‌اش گفت، زیرا تو در آن

روز شنیدی که عناقیان در آنجا بودند، و شهرهایش بزرگ و حصاردار است. شاید *خداوند* با من خواهد بود تا ایشان را بیرون کنم، چنانکه *خداوند* گفته است.»
 ۱۳ پس یوشع او را برکت داد و *حَبْرُون* را به کالیب بن یفنه به ملکیت بخشید. ۱۴ بنابراین *حَبْرُون* تا امروز ملکیت کالیب بن یفنه قیزی شد، زیرا که یهوه خدای اسرائیل را به تمامی دل پیروی نموده بود. ۱۵ و قبل از آن نام *حَبْرُون*، قریه اربع بود که او در میان عناقیان مرد بزرگترین بود. پس زمین از جنگ آرام گرفت.

قسمت بنی یهودا

۱۵

و قرعه به جهت سبط بنی یهودا، به حسب قبایل ایشان، به طرف جنوب به سر حد اُدوم، یعنی صحرای صین به اقصای تیمان رسید. ۲ و حد جنوبی ایشان از آخر بحر الملح، از خلیجی که متوجه به سمت جنوب است، بود. ۳ و به طرف جنوب، فراز عَکْرَبِیم بیرون آمده، به صین گذشت، و به جنوب قادیس برنیع برآمده، به *حَصْرُون* گذشت، و به آدار برآمده، به سوی قَرَقَع برگشت. ۴ و از عَصْمُون گذشته، به وادی مصر بیرون آمد، و انتهای این حد تا به دریا بود. این حد جنوبی شما خواهد بود. ۵ و حد شرقی، بحر الملح تا آخر اَرْدُن بود، و حد طرف شمال، از خلیج دریا تا آخر اَرْدُن بود. ۶ و این حد تا بیت حُجَلَه برآمده، به طرف شمالی بیت عَرَبَه گذشت، و این حد نزد سنگ بُهْن پسر رُوبین برآمد. ۷ و این حد از وادی عَخور نزد دَبیر برآمد، و به طرف شمال به سوی جَلْجال که مقابل فراز اَدْمِیم است، که در جنوب وادی است، متوجه می شود، و این حد نزد آبهای عین شمس گذشت، و انتهایش نزد عین رُوجل بود. ۸ و این حد از وادی پسر هُئوم به جانب یُوسی، به طرف جنوب که همان اورشلیم باشد، برآمد. پس این حد به سوی قله کوهی که به طرف مغرب مقابل وادی هُئوم، و به طرف شمال به آخر وادی رفائیم است، گذشت. ۹ و این حد از قله کوه به چشمه آبهای نَفْثُوح کشیده شد، و نزد شهرهای کوه عَقْرُون بیرون آمد، و تا بَعْلَه که قریه یعاریم باشد، کشیده شد. ۱۰ و این حد از بَعْلَه به طرف مغرب به کوه سَعیر برگشت، و به طرف شمال از جانب کوه یعاریم که کسالون باشد گذشت، و نزد بیت شمس بزیر آمده، از تَمَنَه گذشت. ۱۱ و این حد به سوی شمال از جانب عَقْرُون بیرون آمد، و تا شِگْرُون کشیده شد، و از کوه بَعْلَه گذشته، نزد یَبْنائیل بیرون آمد، و انتهای این حد دریا بود. ۱۲ و حد غربی دریای بزرگ و کناره آن بود، این است حدود بنی یهودا از هر طرف به حسب قبایل ایشان.
 ۱۳ و به کالیب بن یفنه به حسب آنچه *خداوند* به یوشع فرموده بود، در میان بنی یهودا قسمتی داد، یعنی قریه اربع پدر عناق که *حَبْرُون* باشد. ۱۴ و کالیب سه پسر عناق یعنی شیشی و آخیمان و تلمی اولاد عناق را از آنجا بیرون کرد. ۱۵ و از آنجا به ساکنان دَبیر برآمد. و اسم دَبیر قبل از آن قریه سِفْر بود. ۱۶ و کالیب گفت: «هر که قریه سِفْر را بزند و آن را بگیرد، دختر خود عگسه را به زنی به او خواهم داد.» ۱۷ و عتنائیل پسر قناز برادر کالیب آن را گرفت، و دختر خود عگسه را به او به زنی داد. ۱۸ و چون او نزد وی آمد، او را ترغیب کرد که از پدر خود زمینی طلب نماید. و دختر از الاغ خود پایین آمد، و کالیب وی را گفت: «چه می خواهی؟» ۱۹ گفت: «مرا برکت ده. چونکه زمین جنوبی را به من داده ای، چشمه های آب نیز به من بده.» پس چشمه های بالا و چشمه های پایین را به او بخشید.

۲۰ این است ملك سبط بنی‌یهودا به حسب قبایل ایشان. ۲۱ و شهرهای انتهایی سبط بنی‌یهودا به سمت جنوب بر سرحد اُدوم قَبْصَائِل و عیدر و یاجور بود، ۲۲ و قِبْنَه و دیمونه و عَدَعَدَه، ۲۳ و قَادِش و حاصور و یثنان، ۲۴ و زیف و طالم و بعلوت، ۲۵ و حاصور حَدَّه و قریوت حَصْرُون که حاصور باشد. ۲۶ امام و شماع و مولاده، ۲۷ و حَصْرَجَدَه و حَشْمُون و بیت فالط، ۲۸ و حَصْر شوعال و بیرشبع و بزیوتیه، ۲۹ و بعاله و عییم و عاصم، ۳۰ و التولذ و کسلیل و حُرْمَه، ۳۱ و صِقْلَج و مَدْمَنَه و سَنَسَنَه، ۳۲ و لباوت و سلخیم و عین و رمون، جمیع این شهرها با دهات آنها بیست و نه می باشد. ۳۳ و در هامون اَشْتَاوُل و صَرَعَه و اَشْنَه، ۳۴ و زانوح و عین حنیم و تَفُوح و عینام، ۳۵ و یرموت و عَدْلَام و سوکوه و عَزِيقَه، ۳۶ و شَعْرَائِم و عَدِیتائِم و الْجَدِیرَه و جَدِیرَتائِم، چهارده شهر با دهات آنها.

۳۷ صَنان و حَدَاشاه و مَجْدَل جاد. ۳۸ و دِلْعان و المِصْفَه و یَقْتَنِیل. ۳۹ و لاخیش و بُصْفَه و عَجْلون. ۴۰ و کَبُون و اَحمان و کِتائِش. ۴۱ و جَدِیروت و بیت‌داجون و نَعْمَه و مَقَّیدَه. شانزده شهر با دهات آنها. ۴۲ و اِبْنَه و عاتر و عاشان. ۴۳ و یقتاح و اَشْنَه و نَصِیب. ۴۴ و قَعِیلَه و اَكْزِیب و مَرِیشَه. نه شهر با دهات آنها. ۴۵ و عَقْرُون و قصبه‌ها و دهات آن. ۴۶ از عَقْرُون تا دریا، همه که به اطراف اَشْدُود بود با دهات آنها.

۴۷ و اَشْدُود و قصبه‌ها و دهات آن. و غَزَا و قصبه‌ها و دهات آن تا وادی مصر، و تا دریای بزرگ و کنار آن.

۴۸ و در کوهستان شامیر و یئیر و سوکوه. ۴۹ و دَنَه و قریه سَنَه که دبیر باشد. ۵۰ و عَناب و اَشْتَمُوه و عانیم. ۵۱ و جَوْشَن و حُولون و جیلوه، یازده شهر با دهات آنها. ۵۲ و اَراب و دُومَه و اَشعان. ۵۳ و یانوم و بیت تَفُوح و اَفِیقَه. ۵۴ و حُمْطَه و قریه اَرَبَع که حَبْرُون باشد، و صیعور، نه شهر با دهات آنها.

۵۵ و مَعُون و کَرْمَل و زیف و یوطه. ۵۶ و یَزْرَعِیل و یَفْدَعَام و زانوح. ۵۷ و القاین و جِبْعَه و تِمْنَه، ده شهر با دهات آنها.

۵۸ و حَلْحول و بیت صور و جَدُور. ۵۹ و معارات و بیت‌عئوت و التَّفُون، شش شهر با دهات آنها.

۶۰ و قریه بعل که قریه یعاریم باشد و اَلرَبَّه، دو شهر با دهات آنها. ۶۱ و در بیابان بیت‌عربَه و مَدِّین و سکاگه. ۶۲ و اَلنَّبِشان و مَدِینَه‌المَلح و عین جدی، شش شهر با دهات آنها.

۶۳ و اما بیوسیان که ساکن اورشلیم بودند، بنی‌یهودا نتوانستند ایشان را بیرون کنند. پس بیوسیان با بنی‌یهودا تا امروز در اورشلیم ساکنند.

قسمت بنی‌یوسف

۱۶

و قرعه برای بنی‌یوسف به سمت مشرق، از اَرْدُن اریحا به طرف آبهای

اریحا تا صحرايي که از اریحا به سوی کوه بیت‌ئیل بر می‌آید، بیرون آمد. ۲ و از بیت‌ئیل تا لوز برآمده، به سرحد اَرْکیان تا عَطاروت گذشت. ۳ و به سمت مغرب به سرحد یفلیطیان تا کنار بیت‌حورون پایین و تا جازر پایین آمد، و انتهایش تا دریا بود.

۴ پس پسران یوسف، مَنَسَّى و افرایم، ملك خود را گرفتند.

۵ و حدود بنی‌افرایم به حسب قبایل ایشان چنین بود که حد شرقی ملك ایشان عطاروت آدار تا بیت‌حورون بالا بود. ۶ و حد غربی ایشان به طرف شمال نزد مگمیت برآمد و حد ایشان به سمت مشرق به‌تانه شیلوه برگشته، به طرف مشرق یاثوحه از آن گذشت. ۷ و از یانوحه به عطاروت و نعره پایین آمده، به اریحا رسید و به اردن منتهی شد. ۸ و سرحد غربی آن از تقوح تا وادی قانه رفت و آخر آن به دریا بود. این است ملك سبط بنی‌افرایم به حسب قبایل ایشان. ۹ علاوه بر شهرهایی که از میان ملك بن‌منسی برای بنی‌افرایم جدا شده بود، جمیع شهرها با دهات آنها بود. ۱۰ و کنعانیان را که در جازر ساکن بودند، بیرون نکردند. پس کنعانیان تا امروز در میان افرایم ساکنند، و برای جزیه، بندگان شدند.

قسمت بنی‌منسی

۱۷ و قسمت سبط منسی این شد، زیرا که او نخست‌زاده یوسف بود. و اما ماکیر نخست‌زاده منسی که پدر جلعاد باشد، چونکه مرد جنگی بود، جلعاد و باشان به او رسید. ۲ و برای پسران دیگر منسی به حسب قبایل ایشان قسمتی شد، یعنی برای پسران ابیعزر، و برای پسران هالك، و برای پسران اسرئیل، و برای پسران شکیم، و برای پسران حافر، و برای پسران شمیداع. اینان اولاد ذکور منسی بن‌یوسف بر حسب قبایل ایشان می‌باشند.

۳ و اما صلحاد بن حافر بن جلعاد بن ماکیر بن منسی را پسران نبود، بلکه دختران. و اینهاست نامهای دخترانش: محلّه و ثوعه و حجله و ملگه و ترصه. ۴ پس ایشان نزد العازار کاهن و نزد یوشع بن‌نون و نزد رؤسا آمده، گفتند که «خداوند موسی را امر فرمود که ملکی در میان برادران ما به ما بدهد.» پس بر حسب فرمان خداوند، ملکی در میان برادران پدرشان به ایشان داد. ۵ و به منسی سوای زمین جلعاد و باشان که به آن طرف اردن واقع است، ده حصّه رسید. ۶ زیرا که دختران منسی، ملکی در میان پسرانش یافتند، و پسران دیگر منسی، جلعاد را یافتند.

۷ و حد منسی از آشیر تا مگمه که مقابل شکیم است، بود، و حدش به طرف راست تا ساکنان عین تقوح رسید. ۸ و زمین تقوح از آن منسی بود، اما تقوح که به سرحد منسی واقع است، از آن بنی‌افرایم بود. ۹ و حدش به وادی قانه یعنی به طرف جنوب وادی برآمد، و این شهرها از میان شهرهای منسی، ملك افرایم بود؛ و حد منسی به طرف شمال وادی و انتهایش به دریا بود. ۱۰ جنوب آن از آن افرایم، و شمال آن از آن منسی و دریا حد او بود، و ایشان به سوی شمال تا آشیر و به سوی مشرق تا یساکار رسیدند. ۱۱ و منسی در یساکار و در آشیر بیت‌شان و قصبه‌هایش، و یبلعام و قصبه‌هایش، و ساکنان دور و قصبه‌هایش، و ساکنان عین دور و قصبه‌هایش، و ساکنان ثعناک و قصبه‌هایش، و ساکنان مجدو و قصبه‌هایش، یعنی سه محال کوهستانی داشت. ۱۲ لیکن بنی‌منسی ساکنان آن شهرها را نتوانستند بیرون کنند، و کنعانیان جازم بودند که در آن زمین ساکن باشند. ۱۳ و واقع شد که چون بنی‌اسرائیل قوت یافتند، از کنعانیان جزیه گرفتند، لیکن ایشان را بالکل بیرون نکردند.

۱۴ و بنی‌یوسف یوشع را خطاب کرده، گفتند: «چرا يك قرعه و يك حصه فقط به من برای ملكیت دادی؟ و حال آنکه من قوم بزرگ هستم، چونکه خداوند تا الان مرا برکت

داده است.» ۱۵ یوشع به ایشان گفت: «اگر تو قوم بزرگ هستی به جنگل برای و در آنجا در زمین فرزندان و رفائیلان برای خود مکانی صاف کن، چونکه کوهستان افرایم برای تو تنگ است.» ۱۶ بنی یوسف گفتند: «کوهستان برای ما کفایت نمی‌کند، و جمیع کنعانیان که در زمین وادی ساکنند، ارابه‌های آهنین دارند، چه آنانی که در بیت‌شان و قصبه‌هایش، و چه آنانی که در وادی یزرعیل هستند.» ۱۷ پس یوشع به خاندان یوسف یعنی به افرایم و مَنَسّی خطاب کرده، گفت: «تو قوم بزرگ هستی و قوت بسیار داری، برای تو یک قرعه نخواهد بود. ۱۸ بلکه کوهستان نیز از آن تو خواهد بود، و اگر چه آن جنگل است آن را خواهی بریدی، و تمامی حدودش مال تو خواهد بود زیرا که کنعانیان را بیرون خواهی کرد، اگر چه ارابه‌های آهنین داشته، و زورآور باشند.»

تقسیم بقیه زمین

۱۸ و تمامی جماعت بنی اسرائیل در شیلوه جمع شده، خیمه اجتماع را در آنجا برپا داشتند، و زمین پیش روی ایشان مغلوب بود.

۲ و از بنی اسرائیل هفت سبط باقی ماندند، که هنوز ملک خود را تقسیم نکرده بودند. ۳ و یوشع به بنی اسرائیل گفت: «شما تا به کی کاهلی می‌ورزید و داخل نمی‌شوید تا در آن زمینی که یهوه خدای پدران شما، به شما داده است، تصرف نمایید؟ ۴ سه نفر برای خود از هر سبط انتخاب کنید، تا ایشان را روانه نمایم، و برخاسته، از میان زمین گردش کرده، آن را برحسب ملکهای خود ثبت کنند، و نزد من خواهند برگشت. ۵ و آن را به هفت حصّه تقسیم کنند؛ و یهودا به سمت جنوب به حدود خود خواهد ماند، و خاندان یوسف به سمت شمال به حدود خود خواهد ماند. ۶ و شما زمین را به هفت حصّه ثبت کرده، آن را نزد من اینجا بیاورید، و من برای شما در اینجا در حضور یهوه، خدای ما، قرعه خواهم انداخت. ۷ زیرا که لایوان در میان شما هیچ نصیب ندارند، چونکه کهانت خدوند نصیب ایشان است. و جاد و رؤبین و نصف سبط مَنَسّی ملک خود را که موسی، بنده خدوند، به ایشان داده بود در آن طرف اردن به سمت شرقی گرفته‌اند.»

۸ پس آن مردان برخاسته، رفتند و یوشع آنانی را که برای ثبت کردن زمین می‌رفتند امر فرموده، گفت: «بروید و در زمین گردش کرده، آن را ثبت نمایید و نزد من برگردید، تا در اینجا در حضور خدوند در شیلوه برای شما قرعه اندازم.» ۹ پس آن مردان رفته، از میان زمین گذشتند و آن را به هفت حصه به حسب شهرهایش در طوماری ثبت نموده، نزد یوشع به اردو در شیلوه برگشتند. ۱۰ و یوشع به حضور خدوند در شیلوه برای ایشان قرعه انداخت، و در آنجا یوشع زمین را برای بنی اسرائیل برحسب فرقه‌های ایشان تقسیم نمود.

قسمت بنی بنیامین

۱۱ و قرعه سبط بنی بنیامین برحسب قبایل ایشان برآمد، و حدود حصه ایشان در میان بنی یهودا و بنی یوسف افتاد. ۱۲ و حد ایشان به سمت شمال از اردن بود، و حد ایشان به طرف اریحا به سوی شمال برآمد، و از میان کوهستان به سوی مغرب بالا رفت، و انتهایش به صحرای بیت‌آون بود. ۱۳ و حد ایشان از آنجا تا لوز گذشت، یعنی به جانب

لوز جنوبی که بیت‌ئیل باشد، و حد ایشان به سوی عطاروت ادار بر جانب کوهی که به جنوب بیت حورون پایین است، رفت. ۱۴ و حدش کشیده شد و به جانب مغرب به سوی جنوب از کوهی که در مقابل بیت حورون جنوبی است گذشت، و انتهایش نزد قریه‌بعل بود که آن را قریت یعاریم می‌گویند و یکی از شهرهای بنی‌یهوداست. این جانب غربی است. ۱۵ و جانب جنوبی از انتهای قریت یعاریم بود، و این حد به طرف مغرب می‌رفت و به سوی چشمه آبهای نَفْثُوح برآمد. ۱۶ و این حد به انتهای کوهی که در مقابل دره ابن هُئوم است که در جنوب وادی رفائیم باشد، برآمد، و به سوی دره هُئوم به جانب جنوبی یبوسیان رفته، تا عین روجل رسید. ۱۷ و از طرف شمال کشیده شده، به سوی عین شمس رفت، و به جلیلوت که در مقابل سر بالای اُدْمیم است برآمد، و به سنگ بُوَهَن بن‌رؤبیین به زیر آمد. ۱۸ و به جانب شمالی در مقابل عرب‌ه گذشته، به عرب‌ه به زیر آمد. ۱۹ و این حد به جانب بیت‌حُجْله به سوی شمال گذشت، و آخر این حد به خلیج شمالی بحر‌الملح نزد انتهای جنوبی اُرْدُن بود. این حد جنوبی است. ۲۰ و به طرف مشرق، حد آن اُرْدُن بود و ملک بنی‌بنیامین به حسب حدودش به هر طرف و برحسب قبایل ایشان این بود.

۲۱ و این است شهرهای سبط بنی‌بنیامین برحسب قبایل ایشان: اریحا و بیت‌حُجْله و عمیق قصیص. ۲۲ و بیت‌عربه و صَمَارایم و بیت‌ئیل. ۲۳ و عَویم و فاره و عَفْرَت. ۲۴ و کَفَر عَمّونی و عَفْنی و جَابَع، دوازده شهر با دهات آنها. ۲۵ و جَبْعون و رامه و بیروت. ۲۶ و مِصْفَه و کَفیره و موصه. ۲۷ و راقم و یرفئیل و تراله. ۲۸ و صیله و آلف و یبوسی که اورشلیم باشد و جیعَه و قریت، چهارده شهر با دهات آنها. این ملک بنی‌بنیامین به حسب قبایل ایشان بود.

قسمت بنی‌شمعون

۱۹

و قرعه دومین برای شَمَعون برآمد، یعنی برای سبط بنی‌شمعون برحسب قبایل ایشان، و ملک ایشان در میان ملک بنی‌یهودا بود. ۲ و اینها نصیب ایشان شد یعنی بنیر شَبَع و شَبَع و مولادا. ۳ و حَصْر شوعال و بالَح و عاصم. ۴ و التولد و بئول و حُرْمَه. ۵ صِقْلُغ و بیت مرگبوت و حَصْر سوسه. ۶ و بیت لباعوت و شاروحن. سیزده شهر با دهات آنها. ۷ و عین و رمون و عائر و عاشان، چهار شهر با دهات آنها. ۸ و تمامی دهاتی که در اطراف این شهرها تا بَعْلَت بنیر رامه جنوبی بود. ملک سبط بنی‌شَمَعون بر حسب قبایل ایشان این بود. ۹ و ملک بنی‌شمعون از میان قسمت بنی‌یهودا بود، زیرا قسمت بنی‌یهودا برای ایشان زیاد بود، پس بنی‌شمعون ملک خود را از میان ملک ایشان گرفتند.

قسمت بنی‌زبولون

۱۰ و قرعه سوم برای بنی‌زبُولون برحسب قبایل ایشان برآمد، و حد ملک ایشان تا سارید رسید. ۱۱ و حد ایشان به طرف مغرب تا مرْعَلَه رفت و تا دبائشه رسید و تا وادی که در مقابل یَقْتَعام است، رسید. ۱۲ و از سارید به سمت مشرق به سوی مطلع آفتاب تا سرحد

کسلوت تابور پیچید، و نزد دایره بیرون آمده، به یافیع رسید. ۱۳ و از آنجا به طرف مشرق تا جت حافر و تا عت قاصین گذشته، نزد رمون بیرون آمد و تا نبعه کشیده شد. ۱۴ و این حد به طرف شمال تا حثون آن را احاطه کرد، و آخرش نزد وادی یفتحئیل بود. ۱۵ و قطه و نهلل و شمرن و یداله و بیت لحم، دوازده شهر با دهات آنها. ۱۶ این ملک بنی زبولون بر حسب قبایل ایشان بود، یعنی این شهرها با دهات آنها.

قسمت یساکار

۱۷ و قرعه چهارم برای یساکار برآمد یعنی برای بنی یساکار بر حسب قبایل ایشان. ۱۸ و حد ایشان تا یزر عیل و کسلوت و شوتم بود. ۱۹ و حفاریم و شیون و اناحره. ۲۰ و ربیت و قشون و ابص. ۲۱ و رمه و عین جئیم و عین حده و بیت فصیص. ۲۲ و این حد به تابور و شحصیمه و بیت شمس رسید، و آخر حد ایشان نزد اردن بود. یعنی شانزده شهر با دهات آنها. ۲۳ این ملک سبط بنی یساکار بر حسب قبایل ایشان بود، یعنی شهرها با دهات آنها.

قسمت بنی اشیر

۲۴ و قرعه پنجم برای سبط بنی اشیر بر حسب قبایل ایشان بیرون آمد. ۲۵ و حد ایشان حلقه و حلی و باطن و آگشاف. ۲۶ و المک و عمعاد و مشال و به طرف مغرب به گرمل و شیخور لبته رسید. ۲۷ و به سوی مشرق آفتاب به بیت داجون پیچیده، تا زبولون رسید، و به طرف شمال تا وادی یفتحئیل و بیت عامق و نعئیل و به طرف چپ نزد کابول بیرون آمد. ۲۸ و به حبرون و رحوب و حمون و قانه تا صیدون بزرگ. ۲۹ و این حد به سوی رامه به شهر حصاردار صور پیچید و این حد به سوی حوصه برگشت، و انتهایش نزد دریا در دیار اگزیب بود. ۳۰ و عمه و عفیق و رحوب، و بیست و دو شهر با دهات آنها. ۳۱ ملک سبط بنی اشیر بر حسب قبایل ایشان این بود، یعنی این شهرها با دهات آنها.

قسمت بنی نفتالی

۳۲ و قرعه ششم برای بنی نفتالی بیرون آمد، یعنی برای بنی نفتالی بر حسب قبایل ایشان. ۳۳ و حد ایشان از حالف از بلوطی که در صعنیم است و آدامی و ناقب و یبنئیل تا لقوم بود و آخرش نزد اردن بود؛ ۳۴ و حدش به سمت مغرب به سوی از نوت تا بور پیچید، و از آنجا تا حقوق بیرون آمد، و به سمت جنوب به زبولون رسید و به سمت مغرب به اشیر رسید، و به سمت مشرق به یهودا نزد اردن. ۳۵ و شهرهای حصاردار صدیم و صیر و حمه و رقه و کتاره. ۳۶ و ادامه و رامه و حاصور. ۳۷ و قادش و اذرعی و عین حاصور. ۳۸ و یرون و مجدئیل و حوریم و بیت عناه و بیت شمس، نوزده شهر با دهات آنها. ۳۹ ملک سبط بنی نفتالی بر حسب قبایل ایشان این بود، یعنی شهرها با دهات آنها.

قسمت بنی دان

۴۰ و قرعه هفتم برای سبط بنی‌دان برحسب قبایل ایشان بیرون آمد. ۴۱ و حد ملک ایشان صَرَعه و اَشْتَنُول و عَیْر شَمْس بود. ۴۲ و شَعَلَّیْن و اَیْلُون و یَثْلَه. ۴۳ و اَیْلُون و یَمْنَه و عَفْرُون. ۴۴ و اَلنَّقِیَه و حَبْتُون و بَعْلَه. ۴۵ و یهود و بنی‌برق و جَت رَمُون. ۴۶ و میاه یرفون و رفون با سر حدی که در مقابل یافا است. ۴۷ و حد بنی‌دان از طرف ایشان بیرون رفت، زیر که بنی‌دان برآمده، با لشم جنگ کردند و آن را گرفته، به دم شمشیر زدند. و متصرف شده، در آن سکونت گرفتند. پس لشم را دان نامیدند، موافق اسم دان که پدر ایشان بود. ۴۸ این است ملک سبط بنی‌دان برحسب قبایل ایشان، یعنی این شهرها با دهات آنها.

قسمت یوشع

۴۹ و چون از تقسیم کردن زمین برحسب حدودش فارغ شدند، بنی‌اسرائیل ملکی را در میان خود به یوشع بن‌نون دادند. ۵۰ برحسب فرمان خداوند شهری که او خواست، یعنی یمنه سارح را در کوهستان افرایم به او دادند، پس شهر را بنا کرده، در آن ساکن شد.

۵۱ این است ملکهایی که العازار کاهن با یوشع بن‌نون و رؤسای آبای اسباط بنی‌اسرائیل در شیلوه به حضور خداوند نزد در خیمه اجتماع به قرعه تقسیم کردند. پس از تقسیم نمودن زمین فارغ شدند.

شهرهای ملجاء

۲۰ و خداوند یوشع را خطاب کرده، گفت: ۲ «بنی‌اسرائیل را خطاب کرده، بگو: شهرهای ملجایی را که درباره آنها به واسطه موسی به شما سخن گفتم، برای خود معین سازید ۳ تا قاتلی که کسی را سهواً و ندانسته کشته باشد به آنها فرار کند، و آنها برای شما از ولی مقتول ملجا باشد. ۴ و او به یکی از این شهرها فرار کرده، و به مدخل دروازه شهر ایستاده، به گوش مشایخ شهر ماجرای خود را بیان کند، و ایشان او را نزد خود به شهر آورده، مکانی به او بدهند تا با ایشان ساکن شود. ۵ و اگر ولی مقتول او را تعاقب کند، قاتل را به دست او نسپارند، زیرا که همسایه خود را از نادانستگی کشته، و او را پیش از آن دشمن نداشته بود. ۶ و در آن شهر تا وقتی که به‌جهت محاکمه به حضور جماعت حاضر شود تا وفات رئیس کهنه که در آن ایام می‌باشد توقف نماید، و بعد از آن قاتل برگشته، به شهر و به خانه خود یعنی به شهری که از آن فرار کرده بود، داخل شود.

۷ پس قادش را در جلیل در کوهستان نقتالی و شکیم را در کوهستان افرایم و قریه اربع را که حبرون باشد در کوهستان یهودا، تقدیس نمودند. ۸ و از آن طرف اردن به سمت مشرق اریحا باصر را در صحرا در بیابان از سبط رؤبین و راموت را در جلعاد از سبط جاد و جولان را در باشان از سبط منسی تعیین نمودند. ۹ اینهاست شهرهایی که برای تمامی بنی‌اسرائیل و برای غریبی که در میان ایشان مأوا گزیند معین شده بود، تا هر که کسی را سهواً کشته باشد به آنجا فرار کند، و به دست ولی مقتول کشته نشود تا وقتی که به حضور جماعت حاضر شود.

شهرهای لاویان

۲۱

آنگاه رؤسای آبای لاویان نزد العازر کاهن و نزد یوشع بن نون و نزد رؤسای آبای اسباط بنی اسرائیل آمدند. ۲ و ایشان را در شیلوه در زمین کنعان مخاطب ساخته، گفتند که «خداوند به واسطه موسی امر فرموده است که شهرها برای سکونت و حوالی آنها به جهت بهایم ما، به ما داده شود.» ۳ پس بنی اسرائیل برحسب فرمان خداوند این شهرها را با حوالی آنها از ملک خود به لاویان دادند.

۴ و قرعه برای قبایل قهاتیان بیرون آمد، و برای پسران هارون کاهن که از جمله لاویان بودند سیزده شهر از سبط یهودا، و از سبط شمعون و از سبط بنیامین به قرعه رسید.

۵ و برای بقیه پسران قهات، ده شهر از قبایل سبط افرایم و از سبط دان و از نصف سبط منسی به قرعه رسید.

۶ و برای پسران جرشون سیزده شهر از قبایل سبط یساکار و از سبط آشیر و از سبط نفتالی و از نصف سبط منسی در باشان به قرعه رسید.

۷ و برای پسران مراری برحسب قبایل ایشان دوازده شهر از سبط روبین و از سبط جاد و از سبط زبولون رسید.

۸ و بنی اسرائیل، این شهرها و حوالی آنها را به لاویان به قرعه دادند، چنانکه خداوند به واسطه موسی امر فرموده بود.

۹ و از سبط بنی یهودا و از سبط بنی شمعون این شهرها را که به نامها ذکر می شود، دادند. ۱۰ و اینها به پسران هارون که از قبایل قهاتیان از بنی لاوی بودند رسید، زیرا که قرعه اول از ایشان بود. ۱۱ پس قریه اربع پدر عناق که حبرون باشد در کوهستان یهودا با حوالی که در اطراف آن بود، به ایشان دادند. ۱۲ لیکن مزرعه های شهر و دهات آن را به کالیب بن یفنه برای ملکیت دادند.

۱۳ و به پسران هارون کاهن، حبرون را که شهر ملجای قاتلان است با حوالی آن، و لیثه را با حوالی آن دادند. ۱۴ و یتیر را با نواحی آن و اشتموع را با نواحی آن. ۱۵ و حولون را با نواحی آن و دبیر را با نواحی آن. ۱۶ و عین را با نواحی آن و یطه را با نواحی آن و بیت شمس را با نواحی آن، یعنی از این دو سبط نه شهر را. ۱۷ و از سبط بنیامین جیعون را با نواحی آن و جیع را با نواحی آن. ۱۸ و عناتوت را با نواحی آن و علمون را با نواحی آن، یعنی چهار شهر دادند. ۱۹ تمامی شهرهای پسران هارون که نه سیزده شهر با نواحی آنها بود.

۲۰ و اما قبایل بنی قهات لاویان، یعنی بقیه بنی قهات شهرهای قرعه ایشان از سبط افرایم بود. ۲۱ پس شکیم را در کوهستان افرایم که شهر ملجای قاتلان است با نواحی آن و جازر را با نواحی آن به ایشان دادند. ۲۲ و قبصایم را با نواحی آن و بیت خورون را با نواحی آن، یعنی چهار شهر. ۲۳ و از سبط دان النقی را با نواحی آن و جبتون را با نواحی آن. ۲۴ و ایلون را با نواحی آن و جت رمون را با نواحی آن، یعنی چهار شهر. ۲۵ و از نصف سبط منسی ثعنک را با نواحی آن و جت رمون را با نواحی آن، یعنی دو شهر دادند. ۲۶ تمامی شهرهای قبایل بقیه بنی قهات با نواحی آنها ده بود.

۲۷ و به بنی جرّشون که از قبایل لاویان بودند از نصف سبط منّسی جولان را در باشند که شهر ملجای قاتلان است با نواحی آن و بعشتره را با نواحی آن، یعنی دو شهر دادند. ۲۸ و از سبط یساکار قشیون را با نواحی آن و دابره را با نواحی آن. ۲۹ و یرموت را با نواحی آن و عین جنیم را با نواحی آن، یعنی چهار شهر. ۳۰ و از سبط اشیر، میثال را با نواحی آن و عبّدون را با نواحی آن. ۳۱ و حلقات را با نواحی آن و رحوب را با نواحی آن، یعنی چهار شهر. ۳۲ و از سبط نقتالی قادش را در جلیل که شهر ملجای قاتلان است با نواحی آن و حموت دور را با نواحی آن و قرّتان را، یعنی سه شهر دادند. ۳۳ و تمامی شهرهای جرّشونیان بر حسب قبایل ایشان سیزده شهر بود با نواحی آنها. ۳۴ و به قبایل بنی مراری که از لاویان باقی مانده بودند، از سبط زبؤلون یقنعام را با نواحی آن و قرّته را با نواحی آن. ۳۵ و دمنه را با نواحی آن و نحلّال را با نواحی، یعنی چهار شهر. ۳۶ و از سبط رؤبین، باصر را با نواحی آن و یهصه را با نواحی آن. ۳۷ و قدیموت را با نواحی آن و میفعه را با نواحی آن، یعنی چهار شهر. ۳۸ و از سبط جاد راموت را در جلعاد که شهر ملجای قاتلان است با نواحی آن و مخنایم را با نواحی آن. ۳۹ و حشئون را با نواحی آن و یعزیر را با نواحی آن؛ همه این شهرها چهار می باشد. ۴۰ همه اینها شهرهای بنی مراری بر حسب قبایل ایشان بود، یعنی بقیه قبایل لاویان و قرعه ایشان دوازده شهر بود.

۴۱ و جمیع شهرهای لاویان در میان ملک بنی اسرائیل چهل و هشت شهر با نواحی آنها بود. ۴۲ این شهرها هر یکی با نواحی آن به هر طرفش بود، و برای همه این شهرها چنین بود.

۴۳ پس خداوند تمامی زمین را که برای پدران ایشان قسم خورده بود که به ایشان بدهد به اسرائیل داد، و آن را به تصرف آورده، در آن ساکن شدند. ۴۴ و خداوند ایشان را از هر طرف آرامی داد چنانکه به پدران ایشان قسم خورده بود، و احدی از دشمنان ایشان نتوانست با ایشان مقاومت نماید، زیرا که خداوند جمیع دشمنان ایشان را به دست ایشان سپرده بود. ۴۵ و از جمیع سخنان نیکویی که خداوند به خاندان اسرائیل گفته بود، سخنی به زمین نیفتاد بلکه همه واقع شد.

بازگشت سبطهای شرقی

۲۲

آنگاه یوشع رؤبینیان و جادیان و نصف سبط منّسی را خوانده، ۲ به ایشان گفت: «شما هر چه موسی بنده خداوند به شما امر فرموده بود، نگاه داشتید، و کلام مرا از هر چه به شما امر فرموده ام، اطاعت نمودید. ۳ و برادران خود را در این ایام طویل تا امروز ترک نکرده، وصیتی را که یهوه، خدای شما، امر فرموده بود، نگاه داشته‌اید. ۴ و الان یهوه خدای شما به برادران شما آرامی داده است، چنانکه به ایشان گفته بود. پس حال به خیمه‌های خود و به زمین ملکیت خود که موسی بنده خداوند از آن طرف اردن به شما داده است بازگشته، بروید. ۵ اما بدقت متوجه شده، امر و شریعتی را که موسی بنده خداوند به شما امر فرموده است به جا آورید، تا یهوه، خدای خود، را محبت نموده، به تمامی طریقهای او سلوک نمایید، و او امر او را نگاه داشته، به او بچسبید و او را به تمامی دل و تمامی جان خود عبادت نمایید.» ۶ پس یوشع ایشان را برکت داده، روانه نمود و به خیمه‌های خود رفتند.

۷ و به نصف سبط مَنَسَّى، موسی ملک در باشان داده بود، و به نصف دیگر، یوشع در این طرف اَرْدُن به سمت مغرب در میان برادران ایشان ملک داد. و هنگامی که یوشع ایشان را به خیمه‌های ایشان روانه می‌کرد، ایشان را برکت داد. ۸ و ایشان را مخاطب ساخته، گفت: «با دولت بسیار و با مواشی بی‌شمار، با نقره و طلا و مس و آهن و لباس فراوان به خیمه‌های خود برگردید، و غنیمت دشمنان خود را با برادران خویش تقسیم نمایید.» ۹ پس بنی‌رؤبیین و بنی‌جاد و نصف سبط مَنَسَّى از نزد بنی‌اسرائیل از شیلوه که در زمین کنعان است برگشته، روانه شدند تا به زمین جلعاد، و به زمین ملک خود که آن را به واسطه موسی برحسب فرمان *خداوند* به تصرف آورده بودند، بروند.

۱۰ و چون به حوالی اَرْدُن که در زمین کنعان است رسیدند، بنی‌رؤبیین و بنی‌جاد و نصف سبط مَنَسَّى در آنجا به کنار اَرْدُن مذبحی بنا نمودند، یعنی مذبح عظیم‌المنظری. ۱۱ و بنی‌اسرائیل خبر این را شنیدند که اینک بنی‌رؤبیین و بنی‌جاد و نصف سبط مَنَسَّى، به مقابل زمین کنعان، در حوالی اَرْدُن، بر کناری که از آن بنی‌اسرائیل است، مذبحی بنا کرده‌اند. ۱۲ پس چون بنی‌اسرائیل این را شنیدند، تمامی جماعت بنی‌اسرائیل در شیلوه جمع شدند تا برای مقاتله ایشان برآیند.

۱۳ و بنی‌اسرائیل فینحاس بن‌العازار کاهن را نزد بنی‌رؤبیین و بنی‌جاد و نصف سبط مَنَسَّى به زمین جلعاد فرستادند. ۱۴ و با او ده رئیس، یعنی یک رئیس از هر خاندان آبای از جمیع اسباط اسرائیل را که هر یکی از ایشان رئیس خاندان آبای ایشان از قبایل بنی‌اسرائیل بودند. ۱۵ پس ایشان نزد بنی‌رؤبیین و بنی‌جاد و نصف سبط مَنَسَّى به زمین جلعاد آمدند و ایشان را مخاطب ساخته، گفتند: ۱۶ «تمامی جماعت *خداوند* چنین می‌گویند: این چه فتنه است که بر خدای اسرائیل انگیزته‌اید که امروز از متابعت *خداوند* برگشته‌اید و برای خود مذبحی ساخته، امروز از *خداوند* متمرد شده‌اید؟ ۱۷ آیا گناه فغور برای ما کم است که تا امروز خود را از آن طاهر نساخته‌ایم، اگر چه وبا در جماعت *خداوند* عارض شد. ۱۸ شما امروز از متابعت *خداوند* برگشته‌اید. و واقع خواهد شد چون شما امروز از *خداوند* متمرد شده‌اید که او فردا بر تمامی جماعت اسرائیل غضب خواهد نمود. ۱۹ و لیکن اگر زمین ملکیت شما نجس است، پس به زمین ملکیت *خداوند* که مسکن *خداوند* در آن ساکن است عبور نمایید، و در میان ما ملک بگیرید و از *خداوند* متمرد نشوید، و از ما نیز متمرد نشوید، در این که مذبحی برای خود سوای مذبح یهوه خدای ما بنا کنید. ۲۰ آیا عَخان بن‌زارح درباره چیز حرام خیانت نورزید؟ پس بر تمامی جماعت اسرائیل غضب آمد، و آن شخص در گناه خود تنها هلاک نشد.»

۲۱ آنکه بنی‌رؤبیین و بنی‌جاد و نصف سبط مَنَسَّى در جواب رؤسای قبایل اسرائیل گفتند: ۲۲ «یهوه خدای خدایان! یهوه خدای خدایان! او می‌داند و اسرائیل خواهند دانست اگر این کار از راه تمرد یا از راه خیانت بر *خداوند* بوده باشد، امروز ما را خلاصی مده، ۲۳ که برای خود مذبحی ساخته‌ایم تا از متابعت *خداوند* برگشته، قربانی سوختنی و هدیه آردی بر آن بگذرانیم، و ذبایح سلامتی بر آن بنماییم؛ خود *خداوند* بازخواست بنماید. ۲۴ بلکه این کار را از راه احتیاط و هوشیاری کرده‌ایم، زیرا گفتیم شاید در وقت آینده پسران شما به پسران ما بگویند شما را با یهوه خدای اسرائیل چه علاقه است؟ ۲۵ چونکه *خداوند* اَرْدُن را در میان ما و شما ای بنی‌رؤبیین و بنی‌جاد حد گذارده است. پس شما را در *خداوند* بهره‌ای نیست و پسران شما پسران ما را از ترس *خداوند* باز

خواهند داشت. ۲۶ پس گفتیم برای ساختن مذبحی به جهت خود تدارك ببینیم، نه برای قربانی سوختنی و نه برای ذبیحه، ۲۷ بلکه تا در میان ما و شما و در میان نسلهای مابعد از ما شاهد باشد تا عبادت *خداوند* را به حضور او با قربانی‌های سوختنی و ذبایح سلامتی خود به جا آوریم، تا در زمان آینده پسران شما به پسران ما نگویند که شما را در *خداوند* هیچ بهره‌ای نیست. ۲۸ پس گفتیم اگر در زمان آینده به ما و به نسلهای ما چنین بگویند، آنگاه ما خواهیم گفت، نمونه مذبح *خداوند* را ببینید که پدران ما ساختند نه برای قربانی سوختنی و نه برای ذبیحه، بلکه تا در میان ما و شما شاهد باشد. ۲۹ حاشا از ما که از *خداوند* متمرّد شده، امروز از متابعت *خداوند* برگردیم، و مذبحی برای قربانی سوختنی و هدیه آردی و ذبیحه سوای مذبح *یهوه*، خدای ما که پیش روی مسکن اوست، بسازیم.»

۳۰ و چون فینحاس کاهن و سروران جماعت و رؤسای قبایل اسرائیل که با وی بودند، سخنی را که بنی‌روئبین و بنی‌جاد و بنی‌منسی گفته بودند، شنیدند، در نظر ایشان پسند آمد. ۳۱ و فینحاس بن‌العازار کاهن به بنی‌روئبین و بنی‌جاد و بنی‌منسی گفت: «امروز دانستیم که *خداوند* در میان ماست، چونکه این خیانت را بر *خداوند* نورزیده‌اید؛ پس الان بنی‌اسرائیل را از دست *خداوند* خلاصی دادید.»

۳۲ پس فینحاس بن‌العازار کاهن و سروران از نزد بنی‌روئبین و بنی‌جاد از زمین جلعاد به زمین کنعان، نزد بنی‌اسرائیل برگشته، این خبر را به ایشان رسانیدند. ۳۳ و این کار به نظر بنی‌اسرائیل پسند آمد و بنی‌اسرائیل خدا را متبارك خواندند، و درباره برآمدن برای مقاتله ایشان تا زمینی را که بنی‌روئبین و بنی‌جاد در آن ساکن بودند خراب نمایند، دیگر سخن نگفتند. ۳۴ و بنی‌روئبین و بنی‌جاد آن مذبح را عید نامیدند، زیرا که آن در میان ما شاهد است که *یهوه* خداست.

وصیت یوشع به رهبران قوم

۲۳

و واقع شد بعد از روزهای بسیار چون *خداوند* اسرائیل را از جمیع دشمنان ایشان از هر طرف آرامی داده بود، و یوشع پیر و سالخورده شده بود. ۲ که یوشع جمیع اسرائیل را با مشایخ و رؤسا و داوران و ناظران ایشان طلبیده، به ایشان گفت: «من پیر و سالخورده شده‌ام. ۳ و شما هر آنچه *یهوه*، خدای شما به همه این طوایف به خاطر شما کرده است، دیده‌اید، زیرا *یهوه*، خدای شما اوست که برای شما جنگ کرده است. ۴ اینک این طوایف را که باقی مانده‌اند از اَرْدُن و جمیع طوایف را که مغلوب ساخته‌ام تا دریای بزرگ، به سمت مغرب آفتاب برای شما به قرعه تقسیم کرده‌ام تا میراث اسباط شما باشند. ۵ و *یهوه*، خدای شما اوست که ایشان را از حضور شما رانده، ایشان را از پیش روی شما بیرون می‌کند، و شما زمین ایشان را در تصرف خواهید آورد، چنانکه *یهوه* خدای شما به شما گفته است. ۶ پس بسیار قوی باشید و متوجه شده، هر چه در سفر تورات موسی مکتوب است، نگاه دارید و به طرف چپ یا راست از آن تجاوز ننمایید. ۷ تا به این طوایفی که در میان شما باقی مانده‌اند داخل نشوید، و نامهای خدایان ایشان را ذکر ننمایید، و قسم نخورید و آنها را عبادت ننمایید و سجده نکنید. ۸ بلکه به *یهوه*، خدای خود بچسبید چنانکه تا امروز کرده‌اید. ۹ زیرا *خداوند* طوایف بزرگ و زورآور را از پیش روی شما بیرون کرده است، و اما با شما کسی را تا

امروز یارای مقاومت نبوده است. ۱۰ يك نفر از شما هزار را تعاقب خواهد نمود زیرا که یهوه، خدای شما، اوست که برای شما جنگ می‌کند، چنانکه به شما گفته است. ۱۱ پس بسیار متوجه شده، یهوه خدای خود را محبت نمایید. ۱۲ و اما اگر برگشته، با بقیه این طوایفی که در میان شما مانده‌اند بچسبید و با ایشان مصاهرت نمایید، و به ایشان درآیید و ایشان به شما درآیند، ۱۳ یقیناً بدانید که یهوه خدای شما این طوایف را از حضور شما دیگر بیرون نخواهد کرد، بلکه برای شما دام و تله و برای پهلوهای شما تازیانه و در چشمان شما خار خواهند بود، تا وقتی که از این زمین نیکو که یهوه خدای شما، به شما داده است، هلاک شوید.

۱۴ «و اینک من امروز به طریق اهل تمامی زمین می‌روم. و به تمامی دل و به تمامی جان خود می‌دانید که يك چیز از تمام چیزهای نیکو که یهوه، خدای شما درباره شما گفته است به زمین نیفتاده، بلکه همه‌اش واقع شده است، و يك حرف از آن به زمین نیفتاده. ۱۵ و چنین واقع خواهد شد که چنانکه همه چیزهای نیکو که یهوه، خدای شما به شما گفته بود برای شما واقع شده است، همچنان *خداوند* همه چیزهای بد را بر شما عارض خواهد گردانید، تا شما را از این زمین نیکو که یهوه، خدای شما به شما داده است، هلاک سازد. ۱۶ اگر از عهد یهوه، خدای خود، که به شما امر فرموده است، تجاوز نمایید، و رفته، خدایان دیگر را عبادت نمایید، و آنها را سجده کنید، آنگاه غضب *خداوند* بر شما افروخته خواهد شد، و از این زمین نیکو که به شما داده است به زودی هلاک خواهید شد.»

تجدید پیمان

۲۴

و یوشع تمامی اسباط اسرائیل را در شکیم جمع کرد، و مشایخ اسرائیل و رؤسا و داوران و ناظران ایشان را طلبیده، به حضور خدا حاضر شدند. ۲ و یوشع به تمامی قوم گفت که «یهوه خدای اسرائیل چنین می‌گوید که پدران شما، یعنی طارح پدر ابراهیم و پدر ناحور، در زمان قدیم به آن طرف نهر ساکن بودند، و خدایان غیر را عبادت می‌نمودند. ۳ و پدر شما ابراهیم را از آن طرف نهر گرفته، در تمامی زمین کنعان گردانیدم، و ذریت او را زیاد کردم و اسحاق را به او دادم. ۴ و یعقوب و عیسو را به اسحاق دادم، و کوه سعیر را به عیسو دادم تا ملکیت او بشود، و یعقوب و پسرانش به مصر فرود شدند. ۵ و موسی و هارون را فرستاده، مصر را به آنچه در وسط آن کردم، مبتلا ساختم؛ پس شما را از آن بیرون آوردم.

۶ «و چون پدران شما را از مصر بیرون آوردم و به دریا رسیدید، مصریان با ارابه‌ها و سواران، پدران شما را تا بحر قلزم تعاقب نمودند. ۷ و چون نزد *خداوند* فریاد کردند، او در میان شما و مصریان تاریکی گذارد، و دریا را بر ایشان آورده، ایشان را پوشانید، و چشمان شما آنچه را در مصر کردم دید. پس روزهای بسیار در بیابان ساکن می‌بودید. ۸ پس شما را در زمین آموریانی که به آن طرف اردن ساکن بودند آوردم، و با شما جنگ کردند، و ایشان را به دست شما تسلیم نمودم، و زمین ایشان را در تصرف آوردید، و ایشان را از حضور شما هلاک ساختم. ۹ و بالاق بن‌صفور ملک موآب

برخاسته، با اسرائیل جنگ کرد و فرستاده، بلعام بن بعور را طلبید تا شما را لعنت کند. ۱۰ و نخواستیم که بلعام را بشنوم؛ لهذا شما را برکت همی داد و شما را از دست او رهانیدم. ۱۱ و از اردن عبور کرده، به اریحا رسیدید، و مردان اریحا یعنی اموریان و قرزیان و کنعانیان و حیثیان و جرّاشیان و حویان و یبوسیان با شما جنگ کردند، و ایشان را به دست شما تسلیم نمودم. ۱۲ و زنبور را پیش شما فرستاده، ایشان، یعنی دو پادشاه اموریان را از حضور شما براندم، نه به شمشیر و نه به کمان شما. ۱۳ و زمینی که در آن زحمت نکشیدید، و شهرهایی را که بنا ننمودید، به شما دادم که در آنها ساکن می‌باشید و از تاکستانها و باغات زیتون که نکاشتید، می‌خورید.

۱۴ پس الان از یهوه بترسید، و او را به خلوص و راستی عبادت نمایید، و خدایانی را که پدران شما به آن طرف نهر و در مصر عبادت نمودند از خود دور کرده، یهوه را عبادت نمایید. ۱۵ و اگر در نظر شما پسند نیاید که یهوه را عبادت نمایید، پس امروز برای خود اختیار کنید که را عبادت خواهید نمود، خواه خدایانی را که پدران شما که به آن طرف نهر بودند عبادت نمودند، خواه خدایان اموریانی را که شما در زمین ایشان ساکنید، و اما من و خاندان من، یهوه را عبادت خواهیم نمود.»

۱۶ آنگاه قوم در جواب گفتند: «حاشا از ما که یهوه را ترك کرده، خدایان غیر را عبادت نماییم. ۱۷ زیرا که یهوه، خدای ما، اوست که ما و پدران ما را از زمین مصر از خانه بندگی بیرون آورد، و این آیات بزرگ را در نظر ما نمود، و ما را در تمام راه که رفتیم و در تمامی طوایفی که از میان ایشان گذشتیم، نگاه داشت. ۱۸ و یهوه تمامی طوایف، یعنی اموریانی را که در این زمین ساکن بودند از پیش روی ما بیرون کرد، پس ما نیز یهوه را عبادت خواهیم نمود، زیرا که او خدای ماست.»

۱۹ پس یوشع به قوم گفت: «نمی‌توانید یهوه را عبادت کنید زیرا که او خدای قدوس است و او خدای غیور است که عصیان و گناهان شما را نخواهد آمرزید. ۲۰ اگر یهوه را ترك کرده، خدایان غیر را عبادت نمایید، آنگاه او خواهد برگشت و به شما ضرر رسانیده، بعد از آنکه به شما احسان نموده است، شما را هلاک خواهد کرد.»

۲۱ قوم به یوشع گفتند: «نی بلکه یهوه را عبادت خواهیم نمود.» ۲۲ یوشع به قوم گفت: «شما بر خود شاهد هستید که یهوه را برای خود اختیار نموده‌اید تا او را عبادت کنید.» گفتند: «شاهد هستیم.» ۲۳ (گفت): «پس الان خدایان غیر را که در میان شما هستند دور کنید، و دل‌های خود را به یهوه، خدای اسرائیل، مایل سازید.» ۲۴ قوم به یوشع گفتند: «یهوه خدای خود را عبادت خواهیم نمود و آواز او را اطاعت خواهیم کرد.»

۲۵ پس در آن روز یوشع با قوم عهد بست و برای ایشان فریضه و شریعتی در شکیم قرار داد. ۲۶ و یوشع این سخنان را در کتاب تورات خدا نوشت و سنگی بزرگ گرفته، آن را در آنجا زیر درخت بلوطی که نزد قدس خداوند بود برپا داشت. ۲۷ و یوشع به تمامی قوم گفت: «اینک این سنگ برای ما شاهد است، زیرا که تمامی سخنان خداوند را که به ما گفت، شنیده است؛ پس برای شما شاهد خواهد بود، مبادا خدای خود را انکار نمایید.» ۲۸ پس یوشع، قوم یعنی هر کس را به ملک خود روانه نمود.

رحلت یوشع

۲۹ و بعد از این امور واقع شد که یوشع بن نون، بنده خداوند، چون صد و ده ساله بود، مرد.

۳۰ و او را در حدود ملك خودش در تيمنه سارح كه در كوهستان افرايم به طرف شمال كوه جاعش است، دفن كردند.

۳۱ و اسراييل در همه ايام يوشع و همه روزهاى مشايخي كه بعد از يوشع زنده ماندند و تمام عملى كه خداوند براى اسراييل كرده بود دانستند، خداوند را عبادت نمودند. ۳۲ و استخوانهاى يوسف را كه بنى اسراييل از مصر آورده بودند در شكيم، در حصه زمينى كه يعقوب از بنى حمور، پدر شكيم به صد قسيطه خریده بود، دفن كردند، و آن ملك بنى يوسف شد.

۳۳ و العازار بن هارون مرد، و او را در تل پسرش فينحاس كه در كوهستان افرايم به او داده شد، دفن كردند.